

نون همان

سرمقاله:

برنامه افزایش فشار اقتصادی نخواهد توانست
کارگران و زحمت‌کشان را به کنج خانه‌ها بکشد

گزیده اخبار:

دانشجویان / کارگران / زنان / زندانیان

بحثی درباره آزادی و دموکراسی

چگونه از واگذاری جنبش اعتراضی به طبقات فرادست جلوگیری کنیم؟

شماره ششم / فروردین ۱۳۸۹

Email: jahanenovin@gmail.com

<http://jahanenovin.blogspot.com>

شعر:

پرچم سرخ گل پیچک / پروانه را به خاطر بسپار



سر مقاله

برنامه افزایش فشار اقتصادی

نخواهد توانست

کارگران و زحمت‌کشان را

به کنج خانه‌ها بکشانند

سال ۸۸ سپری شد با آلام و دردها و دستگیری‌ها و زندان‌ها، کشته‌ها و زخمی‌ها و شکنجه‌ها. اکنون در آغاز سال جدید به نظر می‌رسد که دسته‌بندی جدیدی شکل گرفته است. بخشی از اصلاح‌طلبان از آنچه در سال گذشته اتفاق افتاده است راضی به نظر نمی‌رسند. آنها احساس می‌کنند که اعتراضات مردمی، فراتر از خواسته‌های آنان بوده است و ترجیح می‌دهند تا با دست یافتن به امتیازاتی اندک سر و ته قضیه را هم بیاورند و با قبول موقعیت شریک فرودست در حکومت، مردم را رها کنند. آنان هر چند خود متحمل صدمات زیادی شده‌اند، بهایی‌گراف برای خواسته‌هایشان پرداخته‌اند، تعداد زیادی زندانی، محکوم و بازداشتی دارند و هزینه‌های شکنجه‌ها و کشتارها را داده‌اند، اما از این خوشحال نیستند که جنبش مردمی، فراتر از آنها رفته و خواستار تغییرات اساسی در هرم قدرت است. آنان در حالی که قبول دارند که اعتراضات مردمی، کاملاً مستقل و برخاسته از عمق رنج‌ها و سختی‌های مردم است که در سی سال گذشته بر آنان رفته، اما آنگاه که به نتایج این خیزش مردمی نگاه می‌کنند و آن را فراتر از خواسته‌های خود می‌بینند، چندان راضی به نظر نمی‌رسند.

در جهت دیگر، بخش فرادست حاکمیت حاضر به دادن هیچ گونه امتیازی به مردم نیست و حتا از انجام یک رفم ساده، که حداقل بتواند بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان را راضی کند، سر باز می‌زند و هم‌چنان به بگیر و ببند و شاخ و شانه کشیدن در برابر مردم به‌پا خواسته، ادامه می‌دهد.

بنیان‌های اعتراضات مردمی، که ریشه در ظلم و ستم تلنبار شده در دهه‌های اخیر دارد، هم‌چنان بی‌پاسخ گذارده می‌شود. گویا دولت‌مردان حاضر

نیستند کوچک‌ترین حقوق دموکراتیک مردم را به رسمیت بشناسند. روزنامه‌ها و مطبوعات و رسانه‌ها، هم‌چنان در انحصار بخش کوچکی از حاکمیت است که تمامیت قدرت را در دستان عده‌ای معدود می‌خواهد و در کنار قدرت فزاینده‌ی سیاسی، سیطره‌ی خود بر اقتصاد را نیز، هر روز گسترده‌تر و کامل‌تر می‌کند تا آخرین رمق‌های مردم تحت ستم را بگیرد و کارگران و زحمت‌کشان و اقشار تحت ستم را، از همان قوت لایموت محروم کند.

تعیین حداقل دستمزد سیصد و سه هزار تومانی نیز، که به گفته‌ی بسیاری از خودی‌های حکومت، حدود یک سوم خط فقر اعلام شده است، روی دیگر سکه‌ی افزایش فشار بی‌حد بر کارگران و مزد بگیران است. اخراج‌های دسته‌جمعی، تعطیلی کارگاه‌ها و عدم امنیت شغلی نیز، شرایط را روز به روز برای مردم دشوارتر خواهد کرد. تمام این مسایل، نه تنها زحمت‌کشان را به کنج خانه‌ها نخواهد کشاند، بلکه خشم روز افزون‌شان را سر ریز خواهد کرد. خشمی که مانند سیلی سهمگین، بنای عظیم سرکوب و استبداد و استثمار را، همچون خانه‌ای پوشالی نابود خواهد کرد.

در چنین شرایطی که اصلاح‌طلبان، بعضاً از کرده پشیمان، مردم به‌پا خواسته را به‌حال خود می‌گذارند و قدرت‌مداران، به مردم چنگ و دندان نشان می‌دهند، پایه‌های اعتراضات مردمی در شکل جنبش‌های هدفمند شکل گرفته در چند دهه اخیر، هم‌چنان خود را نشان می‌دهد. اعتصابات و اعتراضات کارگری، دانشجویی، زنان، معلمان و سایر حقوق‌بگیران، بار دیگر صحنه‌ای برای نشان دادن ناراضیتی مردم از وضعیت موجود می‌شود، اما این بار در سطحی گسترده‌تر که در کنار خود، پیگیری خواسته‌های عمومی و آزادی‌های اجتماعی را نیز به همراه خواهد داشت. دلیل مشخص این مساله، آن است که کشمکش گسترده بر سر گرانی مایحتاج اولیه‌ی مردم، هم‌چنان ادامه دارد و انگار دولت‌مردان، به هیچ‌چیز جز یک انتقام سخت از مردم معترض، راضی نمی‌شوند. گرچه برخی از جناح‌های حاکمیت، خواهان فشار کمتری در طرح هدفمند کردن پارانه‌ها بر مردم هستند، اما به نظر می‌رسد که

طرح هدفمند کردن پارانه‌ها، که یکی از خواسته‌های اصلی بانک جهانی و سرمایه‌داری نئولیبرال آمریکا و اروپا است، به اهرمی برای فشار بیشتر بر مردم معترض تبدیل شده است و می‌رود تا آنان را آن‌چنان گرفتار زندگی روزمره و به‌دست آوردن لقمه نان آغشته به فقر کند تا به خیال خام حاکمان، مردم را از هرگونه حرکت اعتراضی باز دارد.

همراهی و هم‌رایی دولت‌های اروپایی و آمریکا با دولت ایران، در زمینه غارت آخرین اندوخته‌ها و

دراپی‌های مردم، علی‌رغم اختلافات ظاهری و شاخ و شانه کشیدن‌های فراوان‌شان بر روی مساله هسته‌ای و دموکراسی، نشان می‌دهد که آنان نیز به دنبال دموکراسی و آزادی واقعی مردم ایران نیستند، چرا که تنها عدالت اجتماعی و اقتصادی می‌تواند دموکراسی واقعی را نهادینه کند. نظام سرمایه‌داری نشان داده است که با عدالت اجتماعی و اقتصادی، هیچ سر آشتی ندارد.

تعیین حداقل دستمزد سیصد و سه هزار تومانی نیز، که به گفته‌ی بسیاری از خودی‌های حکومت، حدود یک سوم خط فقر اعلام شده است، روی دیگر سکه‌ی افزایش فشار بی‌حد بر کارگران و مزد بگیران است. اخراج‌های دسته‌جمعی، تعطیلی کارگاه‌ها و عدم امنیت شغلی نیز، شرایط را روز به روز برای مردم دشوارتر خواهد کرد. تمام این مسایل، نه تنها زحمت‌کشان را به کنج خانه‌ها نخواهد کشاند، بلکه خشم روز افزون‌شان را سر ریز خواهد کرد. خشمی که مانند سیلی سهمگین، بنای عظیم سرکوب و استبداد و استثمار را، همچون خانه‌ای پوشالی نابود خواهد کرد.

در چنین شرایطی که اصلاح‌طلبان، بعضاً از کرده پشیمان، مردم به‌پا خواسته را به‌حال خود می‌گذارند و قدرت‌مداران، به مردم چنگ و دندان نشان می‌دهند، پایه‌های اعتراضات مردمی در شکل جنبش‌های هدفمند شکل گرفته در چند دهه اخیر، هم‌چنان خود را نشان می‌دهد. اعتصابات و اعتراضات کارگری، دانشجویی، زنان، معلمان و سایر حقوق‌بگیران، بار دیگر صحنه‌ای برای نشان دادن ناراضیتی مردم از وضعیت موجود می‌شود، اما این بار در سطحی گسترده‌تر که در کنار خود، پیگیری خواسته‌های عمومی و آزادی‌های اجتماعی را نیز به همراه خواهد داشت. دلیل مشخص این مساله، آن است که کشمکش گسترده بر سر گرانی مایحتاج اولیه‌ی مردم، هم‌چنان ادامه دارد و انگار دولت‌مردان، به هیچ‌چیز جز یک انتقام سخت از مردم معترض، راضی نمی‌شوند. گرچه برخی از جناح‌های حاکمیت، خواهان فشار کمتری در طرح هدفمند کردن پارانه‌ها بر مردم هستند، اما به نظر می‌رسد که

فشار دولت مردان، آنان را هم به تدریج وادار به عقب نشینی کرده است.

با آغاز سال جدید، چنان فشار اقتصادی و گرانی لجام گسیخته‌ای بر مردم وارد شده و خواهد شد تا به زعم قدرت‌مداران، مردم از اعتراضات سال گذشته خود پشیمان شوند. این نقشه و راه کار خصمانه، برای انتقام‌گیری از مردمی است که خواسته‌های به حق خود را در اعتراضات خیابانی بیان کرده‌اند. آنان که با هیچ زبانی جز زور با مردم سخن نمی‌گویند، گمان می‌برند که با افزایش فشارهای بیشتر، مردم به زندگی روزانه آن‌چنان گرفتار خواهند شد که دیگر نای اعتراض کردن نداشته باشند، اما این منطق زور مدارانه تا کنون در هیچ کجا جواب نداده است. این منطق، اگر در کوتاه‌مدت نتوانسته است زور مداران را از اعتراضات مردمی آسوده کند، در بلند مدت اعتراضات مردمی را با حجمی گسترده‌تر و نیرویی پرتوان‌تر، به صحنه باز گردانده است.

اکنون وظیفه نیروهای مردمی است که تا سرحد امکان و توان، صفوف خود را فشرده‌تر کرده و از اختلافات جزئی بپرهیزند و با وحدت و یکپارچگی هر چه تمام‌تر، اعتراضات خود را به صورت آگاهانه‌تر و پی‌گیرتر - و تا آنجا که در توان دارند- سازمان یافته‌تر بیان کنند.

اکنون برای همگان مشخص شده است که زورمداران، حاضر به دادن هیچ‌گونه امتیازی به مردم نیستند و آن‌چنان غرق در غرور قدرت و ثروت خود شده‌اند و آن‌چنان زرق و برق ثروت-های باد آورده و ابزار سرکوب، آنان را فریفته

اکنون وظیفه نیروهای مردمی است که تا سرحد امکان و توان، صفوف خود را فشرده‌تر کرده و از اختلافات جزئی بپرهیزند و با وحدت و یکپارچگی هر چه تمام‌تر، اعتراضات خود را به صورت آگاهانه‌تر و پی‌گیرتر - و تا آنجا که در توان دارند- سازمان یافته‌تر بیان کنند.

است که گمان می‌کنند دارای قدرت ابدی و لایزال هستند، غافل از آن‌که زمانی که مردمی به پاخواسته‌اند، قدرت‌های بسیار بزرگ‌تر را نیز در برابر خواسته‌های خود مجبور به تسلیم کرده‌اند. باید تا آنجا که در توان داریم، در محیط‌های کار و فعالیت اجتماعی، نیروهای آگاه و مبارز را گرد یکدیگر جمع کرده و در باره‌ی راه‌کارهای اعتراض به وضعیت موجود، بحث و گفت‌وگو

کنیم. راه‌کارهایی که نیروهای ضد مردمی نتوانند در برابر آن ایستادگی کنند. راه‌کارهایی که از تجارب سال گذشته به دست آمده، هر یک گوهر گران‌بهایی است که برای تداوم مبارزات لازم است.

هم‌چنین با دیدارهای مکرر از زندانیان آزاد شده و دانستن نوع دستگیری‌ها و بازجویی‌های آنان، تا سرحد امکان، هزینه‌ی دستگیری‌ها و بازجویی‌ها را پایین بیاوریم، به طوری که نیروهای ضد مردمی نتوانند افراد جدیدی را در اعتراضات مردمی بازداشت کرده و یا مورد بازجویی قرار داده و برای آنان پرونده‌سازی کنند.

مشارکت دسته‌جمعی در حرکت‌های مردمی و پشتیبانی از یکدیگر، در جلوگیری از به دام افتادن توسط نیروهای سرکوب‌گر، یکی از مسایل اصلی برای برنامه مبارزاتی آینده است. هم‌چنین به راه انداختن اعتصابات صنفی و اعتراضات در محل‌های کار، به خصوص محل‌های کار دولتی، می‌تواند به عنوان یک حرکت موفق در برابر ترندهای نیروهای ضد مردمی باشد، زیرا به-سادگی توان مقابله با این نوع اعتراضات را ندارند و در بسیاری زمینه‌ها، زورمداران وادار به تسلیم خواهد کرد.

اخبار دانشجویی

جلسه سخنرانی ثمره هاشمی در دانشگاه علامه با اعتراض دانشجویان همراه شد

خواندند. در ادامه، ثمره که قصد خروج از دانشگاه را داشت، با واکنش اعتراضی برخی دیگر از دانشجویان روبرو شد.

وی در پایان با اعتراض دانشجویان همراه بود. دانشجویان با تجمع در محل سخنرانی، اعتراض خود را نشان دادند و سرود یار دبستانی را

ثمره هاشمی به دعوت بسیج دانشجویی دانشگاه علامه، جهت سخنرانی در مورد پرونده هسته‌ای ایران به این دانشگاه رفته بود، اما جلسه سخنرانی

شکستن سازهای دانشجویان کانون موسیقی به دلیل حمایت از دانشجویان دربند

شکسته شده است. به گفته وی در پایان سال گذشته در برنامه‌ای تحت عنوان "جشن شب عید" که هر ساله توسط گروه‌های فوق برنامه اجرا می‌شود، شعری برای دانشجویان دربند این دانشگاه خوانده شد و بعد از آن، سرودی با همراهی ساز توسط دانشجویان اجرا شد.

تعطیلی ساختمان فوق برنامه، در ساعت ۱۲ ظهر و تعطیلی دانشگاه به دلیل نوروز، اعضا در این مرکز حضور داشته و کلیه اموال و سازهای دانشجویان، سالم در محل‌شان قرار داشت. اما هنگامی که برخی اعضا در روز ۱۴ فروردین درب اتاق را باز می‌کنند، مشاهده می‌کنند که سازهای گروه موسیقی به شکل معنادار و مغرضانه‌ای

اعضای کانون موسیقی دانشگاه شریف، که در آخرین روزهای سال ۸۸ در برنامه‌ای از دانشجویان دربند، یاد کرده بودند، چهاردهم فروردین ماه هنگامی که وارد اتاق موسیقی شدند، سازهای شکسته خود را مشاهده کردند. یکی از اعضای شورای مرکزی گروه موسیقی شریف گفت: تا آخرین چهارشنبه سال و پیش از

فضای اعتراضی دانشجویان علم و صنعت مانع برگزاری جلسه دوم همایش هسته ای توسط حکومت شد

گذشته بیلبردهای تبلیغاتی بزرگ و اعلامیه‌های این مراسم به تعداد زیاد در سرتاسر دانشگاه به چشم می‌خوردند و مسئولین انتصابی دانشگاه، سرمایه‌گذاری بسیاری برای برگزاری این مراسم و حضور دانشجویان کرده بودند.

گسترده در داخل دانشگاه و فضای مجازی، به دلیل فضای اعتراضی دانشجویان و تحریم جلسه روز قبل، برگزار نشد.

یکشنبه ۲۲ فروردین ماه ۱۳۸۹ در حالی شاهد عدم برگزاری این مراسم بودیم که از ابتدای هفته

دومین روز از همایش "ایران هسته ای" در دانشگاه علم و صنعت ایران، علی‌رغم حضور سازمان‌دهی شده دانشجویان بسیجی و کارکنان دانشگاه، در سالن برگزاری مراسم (آمفی-تئاتر بهرامی) و صرف هزینه‌های گزاف و تبلیغات

تجمع اعتراضی دانشجویان بیرجند

روبروی ساختمان مرکزی دانشگاه منتقل کردند و خواستار رسیدگی به خواسته‌های خود شدند. این در حالی بود که دکتر محمدرضا میری در جلسه وزارت در تهران به سر می‌برد.

به گفته دانشجویان مسئول کمیته صنفی دانشگاه، دکتر میری طی یک تماس تلفنی شفاها استعفای خود را اعلام کرده است. لازم به ذکر است که در این میان، یکی از مسئولان بسیج دانشجویی دانشگاه که به شدت از این تجمع عصبانی بود، قصد سخنرانی داشت که با فشار و شعار دانشجویان، از بین جمعیت به بیرون رانده شد.

با وجود اینکه اعتراضات با انگیزه سیاسی انجام نشد، از ساعات اولیه‌ی دوشنبه، عوامل اصلی شکل‌گیری تجمع، از طرف نهادهای مختلف امنیتی تهدید به مداخله و استفاده از زور شدند، ولی هیات مدیره‌ی دانشگاه با حمایت از دانشجویان، اجازه چنین کاری را به نهادهای دولتی نداد.

در خواست اصلی دانشجویان، استعفای رئیس دانشگاه و سامان دادن به اوضاع دانشجویان و پایان دادن به قلع و قمع بودجه‌های اختصاص یافته به دانشگاه بود. دانشجویان با شعار دادن علیه دکتر میری رئیس دانشگاه، تجمع خود را به

دانشجویان دانشگاه بیرجند در اعتراض به ضعف شدید مدیریتی دانشگاه و وضعیت نابسامان دانشجویان ساعات پایانی روز یکشنبه دست به اعتراض زدند و شب را به نشان اعتراض در محوطه دانشگاه به صبح رساندند.

جمعیت اولیه بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر بود ولی از ساعات آغازین روز دوشنبه، جمعیت دانشجویان معترض به حدود ۸۰۰ نفر رسید. دانشجویان جاده‌ی مسیر اصلی دانشگاه را بستند و اجازه‌ی ورود وسیله نقلیه به دانشگاه را ندادند. هر لحظه جمعیت اضافه می‌شد تا آنجا که در ساعت اوج خود، به بیش از ۱۵۰۰ نفر رسید.

آزادی دو تن از دانشجویان زندانی دانشگاه بیرجند

محکوم شده است. وی در شهر مشهد بازداشت و به زندان بیرجند منتقل شده بود. علی سپندار نیز که به سه ماه و یک روز حبس تعزیری و سه ماه حبس تعلیقی محکوم شده است، در شهر مشهد بازداشت و همراه آقای پروین به زندان بیرجند منتقل شده بود.

مهدی کروبی بازداشت و محاکمه شده‌اند. این دانشجویان که همراه امین استادی در تیرماه گذشته، در شهرهای مشهد، بیرجند و نیشابور بازداشت و به اداره اطلاعات بیرجند منتقل شده بودند، مجدداً در آستانه عید نوروز و تنها دو روز پس از تایید احکام‌شان، بازداشت و به زندان جهت اجرای احکام‌شان منتقل شدند. بهزاد پروین به سه ماه و یک روز حبس تعزیری

علی سپندار و بهزاد پروین دو عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه بیرجند از زندان مرکزی این شهر آزاد شدند. علی سپندار، بهزاد پروین و میلاد گاراژیان سه تن از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه بیرجند، در آستانه نوروز بازداشت و به زندان‌های بیرجند و نیشابور منتقل شده بودند. این دانشجویان به‌علت فعالیت‌های دانشجویی و حضور در ستاد انتخاباتی

صدور احکام انضباطی برای دانشجویان دانشگاه مازندران

- ۲- آلاله صدرایی توبیخ کتبی و درج در پرونده
- ۳- سید شهاب معافی توبیخ کتبی و درج در پرونده
- ۴- مصطفی طورانداز توبیخ شفاهی

انضباطی احضار شده بودند. اسامی این دانشجویان و احکام‌شان به شرح زیر است:
۱- سیاوش رضاییان ۱ ترم تعلیق با احتساب در سنوات

کمیته انضباطی دانشگاه بابلسر مازندران، روز پنج‌شنبه ۱۹ فروردین‌ماه، برای ۴ تن از دانشجویان دانشکده علوم پایه، احکام انضباطی صادر کرد. اکثر این دانشجویان به علت شرکت در مراسم تشییع جنازه آیت الله منتظری، پیش‌تر به کمیته

مهدیه گلو فعال دانشجویی به دو سال و چهار ماه حبس تعزیری محکوم شد

نیز، پس از تحصن چهار روزه در اعتراض به محرومیت از تحصیل در دانشگاه علامه بازداشت و به زندان اوین منتقل شده بود. این فعال مدنی همچنین از اعضای فعال کمیته دفاع از حقوق شهروندی ستاد مرکزی مهدی کروی در جریان انتخابات ریاست جمهوری اخیر بود. در حال حاضر ضیاء نبوی، مجید دری، شیوا نظرآهاری، پیمان عارف و مهدیه گلو اعضای دربند شورای دفاع از حق تحصیل هستند.

کرد. این در حالی است که پرداخت این مبلغ وثیقه از توان خانواده او خارج است. به گفته وحید لعلی پور همسر مهدیه گلو، آقای رئیسبان به وکالت از خانواده، سعی در "کاهش مبلغ وثیقه" دارد. مهدیه گلو، دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه علامه و عضو شورای دفاع از حق تحصیل، در تاریخ ۱۲ آذرماه به همراه همسرش در منزل شخصی شان بازداشت شد. وی در سال گذشته

دادگاه مهدیه گلو روز یکشنبه ۱۵ فروردین، در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به قضاوت پیرعباسی برگزار شد. امیر رئیسبان وکیل این دانشجوی ستاره دار، تا روز دادگاه موفق به اخذ وکالت نامه از وی نشده بود. بنابراین گلو "شخصاً" در دادگاه از خود دفاع کرد. قاضی پیرعباسی با تبدیل قرار بازداشت گلو که از تاریخ ۱۲ آذر سال گذشته در بازداشت موقت به سر می برد، با وثیقه ۷۰۰ میلیون تومانی؛ موافقت

ایمان صدیقی دانشجوی دانشگاه نوشیروانی بابل راهی بهداری زندان شد

مدت زمان کم ۴ روزه مرخصی اش و از اینکه می بایست صبح پنجشنبه خود را به زندان معرفی کند، ابراز گلایه کرد.

گفتنی است ایمان صدیقی و محسن برزگر دانشجوی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل، به همراه محمد اسماعیل زاده در حوادث پس از انتخابات به مدت یک ماه در زندان اداره اطلاعات شهرستان ساری و بابل بازداشت بودند و هم اکنون دوران محکومیت خود، که شامل "۱۰ ماه حبس و ۱ سال محرومیت از تحصیل برای (محسن برزگر و ایمان صدیقی) و ۹۳ روز حبس و ۱۰ ماه حبس تعزیری به مدت ۵ سال تعلیق و ۱ سال محرومیت از تحصیل برای محمد اسماعیل زاده" است را سپری می کنند.

اداره اطلاعات، مسئولین زندان متی کلا را تحت فشار قرار می دهد که از انتقال وی به بیمارستان جلوگیری شود.

لازم به ذکر است ایمان صدیقی تا کنون از بیماری آلرژی رنج می برد و مسئولین زندان متی کلا، هیچ توجهی به وضع وی و دیگر دانشجویان زندان از جمله محمد اسماعیل زاده و محسن برزگر نداشتند.

روز دوشنبه، جمعی از فعالین سیاسی و ادبی، به همراه جمعی از وبلاگ نویسان استان مازندران به دیدار محمد اسماعیل زاده دانشجوی دانشگاه پیام نور بابل و مسئول وبلاگ بوتیمار رفتند. در این دیدار، محمد اسماعیل زاده به تشریح آخرین وضعیت خود در زندان متی کلا پرداخت و از

صبح سه شنبه ایمان صدیقی دانشجوی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل راهی بهداری زندان متی - کلا بابل شد. یکی از مسئولین زندان متی کلا بابل که خواست نامش فاش نشود، اعلام کرد که ایمان صدیقی به علت خونریزی شدید معده، راهی بهداری زندان شد. وی همچنین در این رابطه گفت: پزشک زندان پس از معاینه اولیه ایمان صدیقی، به مسئولین زندان تاکید کرد که باید هر چه سریع تر او را به یک بیمارستان مجهز انتقال دهند. این مقام مسئول همچنین افزود: در روزهای گذشته اداره اطلاعات شهرستان بابل به مدت چندین ساعت در روز، ایمان صدیقی را تحت بازجویی قرار می دهند و وی در اثر فشارهای بازجویان، حال وخیمی دارد. هم چنین،

ملاقات مجید توکلی با خانواده پس از تحمل چهار ماه انفرادی

در بند ۲۴۰ نگهداری می شود و از کلیه امکانات یک زندانی مانند تماس تلفنی، کتاب، روزنامه و حتی کاغذ و قلم محروم است. مسئولین زندان همچنین مانع از تحویل وسایل شخصی مجید، از جمله لباس های او توسط خانواده اش به وی شدند و اعتراض خانواده وی به مامورین زندان نیز بی نتیجه ماند.

خود را نسبت به ادامه نگهداری غیرقانونی خود در سلول انفرادی اعلام کرد. مجید توکلی که ۱۶ آذرماه پس از سخن رانی در دانشگاه امیرکبیر بازداشت شده است، ۱۲۰ روز از ۱۳۰ روز این دوره از بازداشت خود را در سلول انفرادی گذرانده و هم اکنون نیز علی رغم گذشت حدود ۳ ماه از صدور حکم ۸ سال و ۶ ماه حبس در دادگاه انقلاب، همچنان به صورت غیرقانونی در سلول انفرادی بسیار کوچک و با شرایط دشوار،

خانواده مجید توکلی دانشجوی زندانی دانشگاه امیرکبیر، صبح ۴ شنبه پس از مدت ها سرگردانی و ممانعت مسئولین قضایی، موفق به دیدار فرزند خود شدند. این دانشجوی زندانی در ملاقات با خانواده اش تأکید کرده است علی رغم درخواست های مکرر و ارسال نامه های فراوان از سوی وی خطاب به مسئولین زندان و مسولان قضایی، هنوز اجازه استفاده از تلفن و سایر حقوق یک زندانی را نیافته است. توکلی در این دیدار اعتراض شدید

تشدید فشار بر نوید خانجانی و ادامه بازجویی از وی

تحصیل در دانشگاه محروم شده و در سال‌های اخیر فعالیت‌های چشمگیری را در زمینه دفاع از حق تحصیل انجام داده است.

حضور بازجو "برقرار می‌شود. نوید خانجانی، عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر و از اعضای موسس جمعیت مبارزه با تبعیض تحصیلی، ۱۲ اسفند در منزل پدری‌اش در اصفهان بازداشت شد. وی به دلیل اعتقاد به آیین بهایی از

نوید خانجانی، فعال مدنی و دانشجویی، هم‌چنان در بند متعلق به سپاه، تحت بازجویی شدید و فشار برای پذیرفتن اتهاماتی سنگین قرار دارد. به گفته خانواده خانجانی، وی در هفته دویار با منزل تماس تلفنی دارد که این تماس‌ها "در

گزارشی از وضعیت میترا عالی دانشجوی زندانی دانشگاه شریف

به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات مراجعه کند. پس از مراجعه این دانشجوی، مأموران وزارت اطلاعات وی را مجدداً بازداشت و به بند ۲۰۹ اوین منتقل کردند.

از آن روز تا کنون، میترا عالی فقط یک تماس تلفنی کوتاه مدت با خانواده خود داشته که به علت حضور بازجو در کنارش، موفق به توضیح اتهامات و شرایط نگهداری خود نشده است.

اخبار رسیده از زندانیان آزاد شده از بند ۲۰۹ حاکی از این است که این دانشجوی زندانی، همچنان در سلول انفرادی و تحت فشار شدید بازجویان قرار دارد. علی‌رغم مراجعه مکرر خانواده این دانشجوی به دادگاه انقلاب، هنوز مسئولین قضایی توضیح مشخصی درباره علت تداوم بازداشت وی نداده‌اند.

حراست دانشگاه، توسط نیروهای امنیتی بازجویی شد.

وی دو روز پس از انتخابات، در ۲۴ خرداد ماه با هجوم مأموران وزارت اطلاعات به منزلش بازداشت شد و پس از یک بازجویی طولانی در دفتر پیگیری وزارت اطلاعات، روز بعد آزاد شد. پس از تجمع ۱۶ آذر دانشگاه شریف نیز، مأموران بار دیگر به منزل وی رفتند که به علت عدم حضور این دانشجوی، موفق به بازداشت او نشدند. بار دیگر در صبح ۲۱ بهمن ماه، لباس شخصی‌ها با ورود به منزل این دانشجوی، وی را بازداشت و وسایل شخصی وی را توقیف کردند. وی پس از ۵ روز با قرار کفالت از زندان اوین آزاد شد.

در اواسط اسفند و زمانی که این دانشجوی مشغول تدوین پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود بود، بازجویان مجدداً با وی تماس گرفتند و از او خواستند برای پس گرفتن وسایل شخصی خود،

میترا عالی دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی پزشکی دانشگاه شریف، بیش از یک ماه است که در وضعیت نامعلومی در سلول‌های انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین زندانی است و اخبار رسیده، از فشارهای شدید به این دانشجوی در بازجویی‌ها به قصد گرفتن اعترافات دروغین حکایت می‌کند. میترا عالی دوره کارشناسی خود را در دانشگاه امیرکبیر گذرانده است. وی در زمان تحصیل در دانشگاه امیرکبیر، از جمله فعالان دانشجویی این دانشگاه و سردبیر نشریه سیم‌رخ بود. پس از قبولی میترا عالی در کنکور کارشناسی ارشد (با رتبه ۷ گرایش بیومتریال) مسئولین وزارت علوم، پس از اخذ تعهد عدم فعالیت سیاسی از این دانشجوی، با ثبت نام وی در دوره کارشناسی ارشد موافقت کردند.

در دانشگاه شریف نیز، وی یک بار به کمیته انضباطی احضار شد و یک بار نیز در زیرزمین

کاوه کرمانشاهی، تحت فشار برای اعتراف به اتهام جاسوسی

جراحی قرار گرفته و تحت "نظارت دائمی" پزشک بوده است. این ملاقات درحالی صورت گرفت که قبل از تعطیلات نوروزی، دو نامه قاضی پرونده مبنی بر اجازه ملاقات به اداره اطلاعات کرمانشاه ارسال شده بود اما تا ۱۹ فروردین و پس از تمدید قرار بازداشت موقت کاوه کرمانشاهی، اجازه ملاقات به خانواده وی داده نشد.

کاوه قاسمی کرمانشاهی، بیش از ۶۶ روز است که در سلول انفرادی بازداشت‌گاه اطلاعات کرمانشاه به سر می‌برد.

اتهام جاسوسی "قرار دارد. این در حالی است که کاوه در ملاقاتش گفته که "بارها این اتهام را رد کرده و تمامی فعالیت‌هایش را مدنی، مسالمت‌آمیز و قانونی می‌داند. شیرزادی، بازپرس پرونده، اتهام تفهیم شده به کرمانشاهی را "تبلیغ علیه نظام" عنوان کرده است.

مادر کاوه هم‌چنین با اشاره به مشکلات جسمی فرزندش و نیاز مبرم وی به پزشک متخصص، نسبت به وضعیت جسمی پسرش به شدت اظهار نگرانی کرده است. لازم به توضیح است کاوه قبلاً "چندین بار" از ناحیه دهان و دندان مورد عمل

کاوه کرمانشاهی، فعال حقوق بشر، که از تاریخ ۱۴ بهمن ماه سال گذشته در بازداشتگاه اطلاعات کرمانشاه به سر می‌برد، تحت "فشار روحی و روانی" برای اعتراف به اتهام "جاسوسی" قرار دارد. فرنگیس داوودی، مادر این فعال حقوق بشر، روز ۱۹ فروردین ماه موفق به دیدار کوتاهی با فرزندش شد. خانم داوودی بعد از این ملاقات که در حضور بازجوی کاوه صورت گرفت، وضعیت روحی و جسمی کاوه را "بسیار نامساعد" توصیف کرده است. کاوه کرمانشاهی در این ملاقات اذعان داشته تحت "شدیدترین فشارها برای اعتراف به

بیانیه تعدادی از تشکل های مستقل کارگری در مورد حداقل دستمزد ها در سال ۸۹

در این بیانیه می خوانیم:

“... کارگران با فروش نیروی کار و ایجاد خدمت در جامعه، ثروت و رفاه ایجاد می کنند، اما خود از آن بی بهره اند. در چنین جوامعی (جوامع سرمایه - داری) کارگران کار می کنند، اما سرمایه داران از آن سود می برند و در ازای رنج و مشقت دائمی و روز افزون طبقه کارگر، سرمایه داران، روز به روز فربه و فربه تر می شوند و بر سود و سرمایه خویش می افزایند. و این البته ممکن نمی شود مگر از طریق بهره کشی و استثمار هرچه وحشیانه تر و بی رحمانه تر طبقه کارگر و تحمیل دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر به این طبقه؛ تا آنجا که کارگران حتی از حداقل های یک زندگی انسانی و شرافت مندانه نیز برخوردار نیستند و به قول معروف “به شام شب شان محتاج” هستند. این دستمزدها را چه کسانی تعیین می کنند؟

در ایران، شورای عالی دستمزد که در واقع شورای تصمیم گیری برای استثمار هرچه بیشتر کارگران است، در مورد حداقل دستمزد کارگران تصمیم می گیرد و آن را تعیین می نماید...

به عنوان مثال برای محاسبه نرخ تورم، به جای در نظر گرفتن کالاهای اساسی و مورد نیاز کارگران و توده های مردم، کالاهایی با درجه اهمیت کمتر را نیز در محاسبه دخیل می کنند (۳۶۰ نوع کالا!) تا حتی المقدور نرخ تورم را پایین بیاورند... حتی گاهی تورم را ۲۹ درصد اعلام می کنند اما فقط ۲۰ درصد به دستمزد کارگران می افزایند (مانند اسفند سال ۸۷). گاهی هم به جای اعلام تورم واقعی،

اعلام می کنند که تورم به نسبت سال قبل (۳۰ درصد) کاهش یافته است و مثلاً به ۱۵ درصد رسیده است (مثل اقدام آنان در اسفند ماه ۸۸) تا موفق شوند دستمزد را تنها به اندازه ای بسیار کمتر از مقدار واقعی تورم، افزایش دهند و بدین ترتیب، به تحمیل حداقل دستمزد به کارگران و کسب حداکثر سود به نفع سرمایه داران، نایل گردند و آن را برای طبقه سرمایه دار - اعم از دولتی و خصوصی - متحقق کنند.

گاهی اوقات هم، بحران های سرمایه داری را بهانه می کنند تا معضلات و درد و رنج آن را متوجه کارگران کنند و با انواع و اقسام بهانه ها و ترفندها، مثل “خصوصی سازی” و “نوسازی” کارخانه ها و شرکت ها و تعدیل نیرو جهت بهره وری در کار (بخوان استثمار هرچه بی رحمانه تر و وحشیانه تر کارگران) و تهدید و اجرای اخراج و بیکار سازی و ... دستمزدها را کاهش می دهند و میزان سود خود را بالا و بالاتر می برند...

طبقه کارگر، همه ی ثروت و رفاه بشری را تولید می کند، اما از آن ها بی نصیب است. پس باید در تلاش و مبارزه خود، به سمتی برود که اساس این مناسبات و سیستم استثمارگرانه را بر هم بزند. در اصل، دستمزد باید بر اساس ثروتی که آنان تولید می کنند، محاسبه شود و نه فقط به عنوان بخشی بسیار اندک از ارزش کاری که او مصرف می کند... بنابراین تشکل های امضا کننده ذیل اعلام می کنند که:

۱- شورای عالی دستمزد بر اساس ماهیت اش و

همین طور بنا به سابقه و عملکرد تا کنونی اش، صرفاً شورای عالی تشدید استثمار کارگران و حمایت عالی از منافع سرمایه داران بوده و هست.

۲- تعیین دستمزد کارگران، باید بر اساس نیازهای لازم برای حداقل های یک زندگی مرفه و انسانی، توسط نمایندگان واقعی کارگران و از سوی تشکل های مستقل کارگری انجام گیرد.

۳- حتی رقم رسمی و دولتی اعلام شده از سوی ارگان های وابسته به حاکمیت سرمایه، برای خط فقر، مبلغ ۹۰۰ هزار تومان درآمد در ماه برآورد و اعلام شده است. لذا اعلام حداقل دستمزد کمتر از ۹۰۰ هزار تومان در سال ۸۹، به منزله محکوم کردن کارگران به یک زندگی فلاکت بار و زیر خط فقر، توسط دولت و نهادهای حاکمیت سرمایه، به صورت آشکار و رسمی می باشد. در این صورت کارگران حق خود می دانند که به هرگونه دستمزد زیر خط فقر، عکس العمل مناسب و متحدی نشان دهند.

۱۸ اسفند ۱۳۸۸

- هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزیینات ساختمان
- کارگران فلزکار مکانیک
- شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری
- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری
- کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری
- جمع شورایی فعالین کارگری

زندان و احضار و تشدید آزار فعالان کارگری

ایران است. او چند ماه است که در زندان به سر می برد. خانواده رضا خندان بیش از ۳ هفته است که بر اساس حکم قاضی، وثیقه لازم را برای خروج از زندان آماده کرده اند، اما او همچنان در زندان اوین زندانی است.

زمره متهمان اقدام علیه امنیت ملی است. بخشنده قبلاً هم به جرم شرکت در مراسم روز جهانی زن، زندانی شده بود و پس از سپردن وثیقه ۳۰ میلیون تومانی توانسته بود از زندان خارج شود.

خبر دیگر از این دست، ادامه زندان رضا خندان فعال حقوق کودکان و عضو کانون نویسندگان

برهان سعیدی به جرم دفاع از مطالبات اولیه کارگران هم زنجیر خویش، به ۴ ماه حبس تعزیری محکوم شده است. وی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، باید ۴ ماه در زندان بماند.

در همین هفته کورش بخشنده، دیگر فعال کارگری نیز به دادگاه احضار شده است. او نیز در

انتقال منصور اسانلو با دست بند و پابند به کمیسیون پزشکی قانونی

و ناراحتی چشم می‌باشد. تا به حال برای اسانلو بیش از ۳ بار توسط پزشک قانونی، گواهی عدم تحمل کیفر صادر شده است و به دادگاه انقلاب، اجرای احکام دادگاه انقلاب و مسئولین زندان ارسال شده است. طبق قوانین موجود، کسانی که به خاطر بیماری‌های جسمی عدم تحمل کیفر می‌گیرند، می‌بایست آزاد شوند تا بتوانند در بیمارستان‌های خارج از زندان، تحت درمان قرار گیرند.

بلکه توهین به جامعه پزشکی است. بنا به گزارش دریافتی، پابند و دست‌بند وی را طوری بسته بودند که امکان تحرک را تا حد زیادی از او سلب کرده بود و این مساله باعث زخمی شدن مچ پای وی شد. تشکیل کمیسیون پزشکی قانونی، بنا به درخواست پزشکان بهداری زندان گوهردشت کرج صورت گرفته است. منصور اسانلو از بیماری‌های متعدد و حاد جسمی رنج می‌برد که از جمله آنها، بیماری حاد قلبی، کمردرد (که نیاز به عمل جراحی دارد)

روز سه شنبه ۲۴ فروردین ماه، منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای شرکت اتوبوس‌رانی تهران و حومه، با پابند و دست‌بند به کمیسیون پزشک قانونی در یکی از بیمارستان‌های کرج منتقل شد. او بیش از ۹ ساعت مورد معاینات و بررسی پزشکی قرار گرفت. هنگامی که آقای اسانلو با پابند و دست‌بند وارد کمیسیون پزشکی قانونی شد، پزشکان حاضر در کمیسیون، سخت ناراحت و برآشفته شدند که چنین رفتار تحقیر آمیزی با انسانهای والا، نه تنها توهین به انسانیت،

برگزاری دادگاه فعالین کارگری در اشنویه

نام‌بردگان در تاریخ ۸ اسفند ماه سال گذشته توسط مأمورین اداره اطلاعات بازداشت شده و پس از تحمل ۱۲ روز اسارت، هر نفر با وثیقه ۱۰ میلیون تومان، از زندان آزاد شده بودند.

پیروتی، عباس هاشم‌پور، صمد احمدپور، رحمان ابراهیم‌نژاد و عیسی ابراهیم‌نژاد را به اتهام عضویت در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، مورد محاکمه قرار داده است.

دستگاه قضایی روز یکشنبه ۱۵ فروردین ماه، جلسه محاکمه فعالین کارگری شهر اشنویه را در دادگاه این شهر برگزار نمود. دادگاه، فعالین کارگری "فتاح سلیمانی، رحمان تنها، حسین

اخراج کارکنان شرکت خرم‌نوش خرمشهر و تعطیل بزرگ‌ترین کارخانه نوشابه‌سازی خاورمیانه

از ادارات است، از همین کارخانه ورشکسته و تعطیل شده، اضافه حقوق یک میلیون تومانی می‌گیرد تا خرمشهر بهشت مدیران پروازی شود. این وضعیت تلخ در حالی روی می‌دهد که آب-میوه‌ها و نوشابه‌های تولید عربستان، کویت و امارات، بازار جنوب ایران را اشباع کرده است. یکی از نکات جالب توجه در اخراج کارکنان این واحد صنعتی، کنار گذاشتن دو نفر از کارکنان بخش فنی آن بوده است که اخیراً برای توجیه و آموزش کار با دستگاه‌های جدید خط تولید، به کشور آلمان اعزام شده بودند.

شش ماه، با آنان تسویه حساب و کارخانه را تعطیل کردند. این واحد تولیدی، بدهی میلیاردی به شعبه هفتم تیر بانک ملی تهران و یکی از شعب بانک صادرات خرمشهر دارد. وام بیش از صد میلیون تومان از بانک ملی شعبه هفتم تیر، برای خرید خطوط جدید تولید نوشابه است که از کشور آلمان خریداری شده، اما اهمال در ترخیص آن از گمرک، سبب متروک ماندن این خط تولید و در نتیجه یک میلیاردی شدن بهره این وام است. مدیر عامل جدید این کارخانه که بازنشسته یکی

هم‌زمان با شروع سال همت و کار مضاعف، با اخراج کارکنان شرکت تولید نوشابه خرم‌نوش خرمشهر و تعطیلی این واحد تولیدی، یکی از بزرگترین خطوط تولید نوشابه در خاورمیانه و ایران از ادامه کار ایستاد. روند مدیریت‌های غلط در دوران سرپرستی امور اقتصادی دفتر تبلیغات اسلامی قم و تعویض مکرر مدیران، کار را به آنجا کشاند که بالاخره امور این واحد تولیدی که روند تولید آن در سال‌های اخیر، علی‌رغم داشتن مزیت‌های بسیار رو به نزول گذاشته بود، در دی ماه گذشته با خرید سنوات پرسنل، از قرار سالی

اعتراض کارگران شرکت صنایع اراک به دلیل عدم پرداخت حقوق

که کارگران در موعد مقرر بازنشسته نشوند و برای بازنشستگی آنان مشکلاتی ایجاد شود. هم-چنین در طول شش ماه اخیر، این ۱۵۰ کارگر هیچ‌گونه دست‌مزد و مزایایی دریافت نکرده‌اند.

مهمترین دلیل اعتراض بسیاری از این کارگران شرکت صنایع اراک آن است که اکثر آنها تا سه سال آینده بازنشسته خواهند شد، اما کارفرما در اقدامی نادرست، آنها را به بیمه بیکاری معرفی کرده است. معرفی کارگران به بیمه بیکاری، سبب خواهد شد

بیش از ۱۵۰ کارگر شرکت صنایع اراک به دلیل عدم پرداخت حقوق شش ماهه اخیر و معرفی تعدادی از آنها به بیمه بیکاری در آستانه بازنشستگی و اجرا نشدن تعهدات کارفرما، معترض‌اند و قصد تجمع در برابر نهاد ریاست جمهوری را دارند.

تجمع کارگران تخلیه و بارگیری در خرمشهر

کارگران و نمایندگان ۲۳ شرکت تخلیه و بارگیری فعال در بارانداز شلمچه، در مقابل ساختمان مرکزی منطقه آزاد اروند در آبادان و در محل نماز جمعه خرمشهر، تجمع اعتراض آمیز برپا کردند. این افراد در نامه ای به نمایندگان خبری در منطقه، از مسئولین خوزستان و کشور خواسته‌اند از زندگی به‌خطر افتاده بیش از ۴۰۰ کارگر بارانداز و خانواده‌های آن‌ها دفاع نمایند. واگذاری تمام امور

اخراج کارگران کارخانه لوله سازی اهواز

نزدیک به ۱۵۰ نفر از کارگران قراردادی کارخانه لوله‌سازی اهواز از شب عید بدون گرفتن حقوق و عیدی، اخراج شده‌اند. این کارگران حقوق ۱۵ ماه خودشان را نیز نگرفته بودند. از بعد از عید تا کنون، این کارگران با تجمع‌های مختلف و مراجعات به استان‌داری و ... تلاش کرده‌اند تا شاید به حقوق خود برسند. اما تا کنون هیچ‌گونه جوابی به آنها داده نشده است و فقط با وعده وعیده‌های پوشالی آنها را سر دوانده‌اند. در حال حاضر به دلیل اخراج کارگران، این کارخانه تعطیل شده است. کل پرسنل این کارخانه ۶۰۰ نفر بوده که ۲۵۰ تا ۳۰۰ آن کارگر قراردادی هستند. از این تعداد، حدود ۱۵۰ نفر را اخراج و تعداد کمی را که جزو حراست هستند، نگاه داشته‌اند.

تجمع کارگران و اتوبوس‌رانان ترمینال زاگرس اهواز

صبح ۲۳ فروردین، کارگران و اتوبوس‌رانان ترمینال زاگرس واقع در بلوار پاسداران اهواز به خاطر دریافت نکردن حقوق چند ماه‌شان دست به اعتصاب زدند و جمعیت انبوهی از مسافران و مردم هم با دادن شعار رانندگان و کارکنان را همراهی کردند.

تجمع کارگران چینی حمید قم مقابل اداره کل کار

صبح ۲۲ فروردین حدود ۵۰ نفر از کارگران ناراضی کارخانه چینی حمید قم در مقابل درب اداره کل کار و امور اجتماعی استان تجمع کردند. آنها سپس به سمت دفتر مدیرکل این اداره حرکت کرده و در نهایت تنها یکی از کارگران، موفق به دیدار با این مدیرکل شد.

دلیل تجمع کارگران این کارخانه، که دو سال است فعالیتی ندارد، پرداخت حقوق و مطالبات دو ساله اخیر آنها و همچنین اعلام بازنشستگی است. کارگران ناراضی کارخانه چینی حمید قم

ادامه حوادث مرگبار معادن زغال‌سنگ کرمان: ۲ کشته و زخمی

در اولین حادثه سال جاری، دو معدن‌کار در اثر گازگرفتگی معدن هشونی کشته و زخمی شدند. حوادث مرگبار سال گذشته معادن زغال‌سنگ استان کرمان، منجر به کشته شدن بیش از ۲۰ نفر کارگر شد. اکثر این سوانح در معدنی رخ می‌دهد که به بخش خصوصی واگذار شده‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل، کاهش ایمنی معادن زغال‌سنگ و واگذاری برخی از این معادن به افرادی است که از لحاظ مالی، با توجه به افت قیمت زغال‌سنگ در سطح جهان، توانایی ارتقاء ایمنی و آگاه‌سازی و آموزش کارگران در خصوص رعایت نکات ایمنی را ندارند و نظارت کافی نیز روی عمل‌کرد این معادن صورت نمی‌گیرد که در نهایت شاهد بروز چنین حوادثی هستیم.

به‌گفته رئیس سازمان صنایع و معادن استان کرمان، "یکی از مهم‌ترین دلایل بروز سوانح در معادن استان کرمان، مشکلات مالی بخش خصوصی در این معادن، در پی کاهش قیمت زغال‌سنگ است. برای رفع مشکل مالی و رعایت نکات ایمنی معادن بخش خصوصی، با برنامه‌ریزی صورت گرفته، وام‌های کم‌بهره در اختیار صاحبان معادن قرار می‌گیرد."

تجمع کارگران نساجی بافت‌های کرمان در محل استانداری کرمان

هستند که کارفرما قصد دارد زمین ۱۴ هکتاری کارخانه را برای احداث واحدهای مسکونی بفروشد.

در جریان این تجمع، کارگران از مسوولان خواستند تا به جای آوردن پول نفت بر سر سفره‌ها، اشتغال آنها را تضمین کنند.

و آغاز به کار دوباره خود هستند. یکی از کارگران با اشاره به اینکه بیشتر اخراج شدگان بالای ۱۰ سال سابقه کار دارند و به دلیل آلودگی هوای کارخانه، از ناراحتی ریوی رنج می‌برند؛ گفت: کارفرما حتی حاضر به پرداخت سنوات نیست.

وی مدعی شد که هر کارگر اخراج شده بابت سنوات خود از ۱۰ تا ۱۲ میلیون تومان طلبکار است. کارگران نساجی بافت‌های کرمان مدعی

تعدادی از کارگران نساجی بافت‌های کرمان، به دلیل تعطیلی و عدم پرداخت سنوات، در محل استانداری کرمان تجمع کردند.

این کارگران گفتند: به دنبال اتمام اعتبار قرارداد کار در نیمه اول فروردین ماه امسال، کارفرما تمامی درهای کارخانه را پلمپ و یکصد کارگر را اخراج کرده است. کارگران که از سرگردان شدن خود ناراضی هستند، خواستار بازگشایی کارخانه

اخراج سیل آسای کارگران در سطح کشور

تعهدات خود در قبال این صندوق را، از عوامل بالا رفتن ریسک بخش صنعت برشمرد و افزود: البته واردات بی رویه هم از دلایل دیگر نگرانی در این بخش است.

به اعتقاد صادقی، برخی از دولتمردان به دلیل احتمال ناراحتی چینی‌ها از ایران، از حمایت برخی صنایع داخلی ظفره می‌روند.

و مشکلات خود را به صورت توافقی حل می‌کنند، تصریح کرد: اگر این مورد را هم در نظر بگیریم، اخراج‌ها از رشد ۷۰ درصدی برخوردار بوده است. وی تغییر در قوانین بازنشستگی، مثل ماده ۱۰ قانون نوسازی صنایع، افزایش هزینه سربارها از جمله حمل و نقل، نگرانی از آینده صندوق بیمه بیکاری و عمل نکردن دولت به

معاون خانه ی کارگر (که یک تشکل دولتی است) گفت اخراج کارگران در تعطیلات عید نوروز سال جاری نسبت به سال ۸۷ در استان تهران از رشد ۴۹ درصدی برخوردار است. صادقی افزود: اگر این اخراج‌ها را به کل کشور تعمیم دهیم، رشد اخراج‌ها بیش از ۵۰ درصد خواهد بود. وی با اشاره به افرادی که به اداره کار مراجعه نمی‌کنند

واگذاری ایران خودرو و سایپا و ۱۶۰ شرکت دیگر به بخش خصوصی

آموزش و پرورش نیز فعالیت دارد، اعلام کرده بود که برخی از مدارس دولتی به روش هیات امنایی واگذار خواهند شد که البته این موضوع، با مخالفت وزیر آموزش و پرورش مواجه شد.

است و بر اساس برنامه ریزی‌های صورت گرفته، قرار است سهام بیش از ۱۶۰ شرکت دولتی در ۳ ماهه ابتدای امسال واگذار شود. پیش از این غلامرضا حیدری کرد زنگنه، رئیس سازمان خصوصی سازی که در شورای عالی

معاون سازمان خصوصی سازی با بیان اینکه واگذاری سهام ایران خودرو و سایپا و بیمه دانا جزو لیست واگذاری‌های سه ماهه ابتدای امسال است، گفت: زمان بندی دقیق واگذاری سهام شرکت‌های دولتی در سال جاری مشخص شده

پیشنهاد وزیر نفت: ۹ برابر شدن قیمت گاز

این مقام مسئول، تاکید کرد: البته در صورت افزایش قیمت گاز باید قیمت حامل‌های جایگزین همچون برق، نفت، گاز و بنزین افزایش یابد.

کارگروه نمایندگان ویژه رئیس جمهور در امور نفت، پیش بینی می‌شود با افزایش قیمت گاز و مصرف بهینه این حامل انرژی حداقل ۱۶ تا ۱۷ هزار میلیارد تومان منابع جدید آزاد (!) شود و زمینه توسعه و تولید گاز را فراهم کند.

وزیر نفت از درخواست وزارت نفت برای تعیین قیمت خوراک پالایشگاه‌های نفت در کارگروه صنعت نفت خبر داد و پیشنهاد کرد قیمت هر متر مکعب گاز خانگی از ۱۰ تومان فعلی، به ۹۰ تا ۱۰۰ تومان افزایش یابد. به گفته این عضو

نرخ بیکاری زنان در ایران دو برابر مردان است

۳۶ / ۷ درصد در سال ۸۵ افزایش یافت. کارشناسان علت این امر را میل زنان به استقلال مالی، افزایش سطح تحصیلات، توانمند سازی زنان و دختران از طریق مهارت‌های شغلی، در کنار افزایش سطح تخصص افراد می‌دانند.

خدماتی و ۲۵ درصد در بخش کشاورزی بوده است. در این سال فعالیت شغلی مردان و زنان در بخش کشاورزی حدود ۱۹ و ۱۵ درصد کاهش یافت.

نسبت تحصیلات عالی زنان شاغل، از ۱۸ / ۱ درصد در سال ۶۵ به ۲۷ / ۵ درصد در سال ۷۵ و

بر مبنای بررسی آماری، نرخ بیکاری زنان در سال ۸۵ نسبت به دو دهه قبل، از ۳ / ۱۳ درصد به ۳ / ۲۳ درصد رسیده است. در این سال آمار مردان بیکار رشد ۱ / ۶ درصدی و در مورد زنان رشدی ۱ / ۱۲ درصدی داشته است.

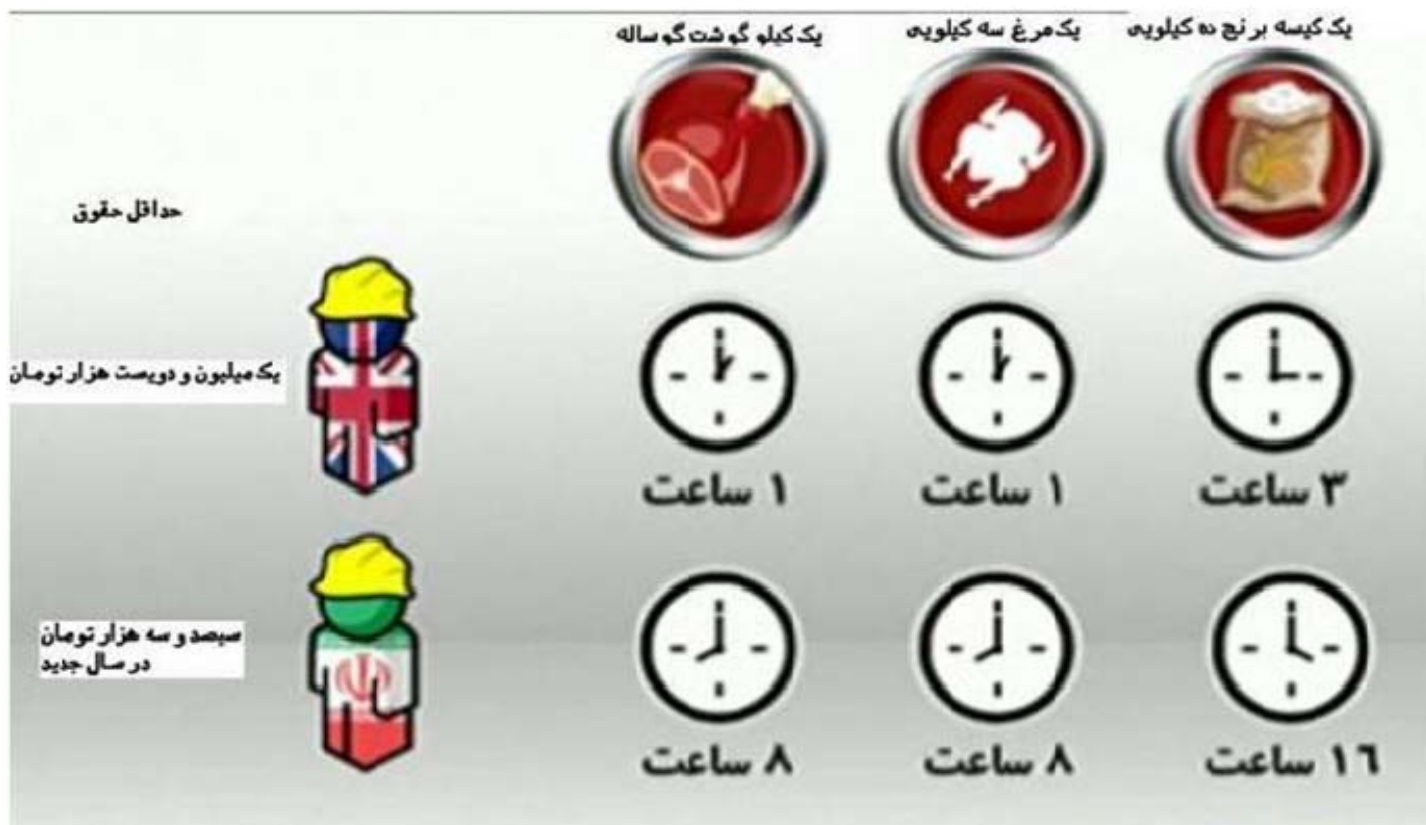
در سال ۸۵، ۵۷ درصد از اشتغال زنان در بخش

مقایسه قدرت خرید و دستمزد کارگران ایران و انگلستان

برای خرید یک کیسه برنج ۱۰ کیلویی، کارگر انگلیسی باید ۳ ساعت از حقوقش را بپردازد، در صورتی که کارگر ایرانی باید حقوق دو روزش را برای خرید یک کیسه برنج پرداخت کند. (منبع: بی‌بی‌سی)

یک کارگر انگلیسی با یک ساعت از دست‌مزدش می‌تواند یک کیلو گوشت گوساله و یا یک مرغ سه کیلویی تهیه کند، در حالی که کارگر ایرانی، برای خرید یک کیلو گوشت و یا یک عدد مرغ، باید درآمد یک روزش را بپردازد.

در حالی که حداقل حقوق در ایران برای سال جاری، سیصد و سه هزار تومان تعیین شده است، این رقم در انگلستان، یک میلیون و دویست هزار تومان است. با در نظر گرفتن این ارقام و قیمت مایحتاج زندگی در این دو کشور:



اخبار زندانیان

مادران شهدا و زندانیان، مزار شهدای قطعه ۳۰۲ را گل‌باران کردند

پنجشنبه آخر سال، مادرانی که فرزندان‌شان مفقود شده و بیش از ده سال است از آنان بی‌خبرند و دیگر مادرانی که فرزندان‌شان در بندند و آنها را گل‌باران کردند. همچنین شنبه شب نزدیک تحویل سال، مادران هر یک به سلیقه خود، هفت سین‌های زیبایی آماده کردند.

نگران، در حلقه نیروهای پلیس و لباس شخصی‌ها مزار ندا، سهراب، اشکان و علیرضا مختاری و همه‌ی جان‌باختگان گمنام قطعه ۳۰۲ بهشت زهرا

پنجشنبه آخر سال، مادرانی که فرزندان‌شان مفقود شده و بیش از ده سال است از آنان بی‌خبرند و دیگر مادرانی که فرزندان‌شان در بندند و آنها را گل‌باران کردند.

سال ۱۳۸۸: هر روز دست‌کم یک اعدام در ایران

بر پایه گزارش سازمان عفو بین‌الملل، در سال گذشته میلادی، ۳۸۸ نفر در ایران اعدام شدند. به این ترتیب، هر روز به‌طور متوسط بیش از یک نفر به دار آویخته شد و جمهوری اسلامی رکورد اجرای احکام اعدام را در سراسر جهان شکست. گزارش تازه عفو بین‌الملل می‌گوید که در سال

۲۰۰۹ دست‌کم ۷۱۴ نفر در ۱۸ کشور جهان اعدام شدند و بیش از ۲ هزار نفر در ۵۶ کشور احکام اعدام خود را دریافت کردند. این گزارش نشان می‌دهد که صرف‌نظر از چین، بیش از ۵۴ درصد از احکام اعدام جهان در جمهوری اسلامی ایران اجرا شده است.

تنها نکته امیدوارکننده، در گزارش تازه عفو بین‌الملل، این است که در سال ۲۰۰۹ باز هم تعدادی از کشورها به جنبش لغو مجازات اعدام پیوستند. تعداد این کشورها اکنون به ۱۳۹ رسیده است. حتی کشورهای توگو و برونودی، مجازات اعدام را در مورد همه جرائم لغو کرده‌اند.

پیام تشکر مادران عزادار ایران از مادران پلازا مایو (آرژانتین)

سال است برای رسیدن به خواسته‌های به حق خود از پای نمی‌نشینید، طنین صدای ما را شنیدید و در پیوند با درد مشترکمان از ما حمایت کردید. از حمایت شما و تمامی مردمی که برای آزادی مادران در بند ما را همراهی کردند، بر خود می‌بالیم. درود بی‌پایان ما را در بهار زندگی پذیرا باشید.

به امید روزی که همه مردم ایران و جهان در صلح و امنیت، آزاد و برابر به‌طور عادلانه در کنار هم زندگی کنند.

مادران عزادار - ایران

فروردین ۱۳۸۹

کشورمان و مردم ایران و جهان رساندیم. مقامات امنیتی این حرکت را تاب نیاوردند و تعداد زیادی از مادران را به دفعات دستگیر و سپس آزاد کردند. در آخرین اقدام، به خانه‌های پنج نفر از حامیان مادران عزادار یورش بردند و آنها را به بند کشیدند که پس از پی‌گیری‌های مداوم خانواده‌ها و مادران عزادار و حامیان، پس از تحمل حدود ۴۰ روز زندان، پیش از آغاز سال نو آزاد شدند.

آزادی خواهان بسیاری صدای اعتراض ما را شنیدند و به نام، خواهان آزادی مادران دریند شدند. شما مادران پلازا مایو نیز که سی و سه

پیام تشکر مادران عزادار ایرانی به تمامی آزادی‌خواهان و مادران میدان پلازا مایو (آرژانتین) "مادران عزادار ایرانی در حالی سال خورشیدی جدید و نوروز جهانی را آغاز می‌کنند که فرزندان‌شان را بی‌گناه در دل خاک مدفون کرده‌اند، یا سال‌هاست مفقود شده‌اند و یا در زندان‌ها با تکتلیف یا با حکم‌های سنگین در بندند و عده‌ی زیادی نیز مجروح و معلول در کنج خانه‌ها در انتظار بهبودی‌اند.

ما، مادران با سکوت دسته‌جمعی خود در پارک لاله تهران، صدای فرزندانمان و صدای خانواده‌های رنج‌دیده را فریاد زدیم و به گوش مقامات

گزارشی از وضعیت زنان زندانی

کرده‌اند. - شیرین قرچه‌داغی، دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه تهران ساعت یازده و نیم روز ۸ فروردین، توسط پنج نیروی لباس شخصی در نزدیکی دانشکده دستگیر و به محلی نامعلوم برده شد. خانواده قرچه‌داغی به وزارت اطلاعات، انتظامات دانشگاه تهران و زندان اوین مراجعه کرده‌اند اما مسئولان از دستگیری وی ابراز بی‌اطلاعی کرده‌اند. از اتهامات وارده به قرچه‌داغی اطلاعی در دست نیست.

- دادگاه انقلاب مهاباد، سما بهمنی، از اعضای سابق مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران را به یک سال حبس تعزیری محکوم کرد. قاضی خدادادی، قاضی شعبه یک دادگاه انقلاب شهر مهاباد، این فعال حقوق بشر اهل بندرعباس را به اتهام عضویت در مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، به شش ماه حبس تعزیری و به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام به شش ماه حبس تعزیری دیگر، جمعا یک سال زندان، محکوم کرده است.

قلبی و رماتیسم حاد رنج برده و بدون کمک، به سختی می‌تواند راه برود. مسئولان بهداری زندان به بهانه نبود تسهیلات مناسب، از درمان وی خودداری کرده و از انتقال و درمان او در مراکز پزشکی، حتی با هزینه خانواده اش، جلوگیری



زن زندانی - اثر اسماعیل وفا

- مریم ضیا پس از سه ماه بازداشت و در پی انتقال به بهداری زندان به خاطر اعتصاب غذا آزاد شد.

- پرونده‌ی جدیدی برای عالییه اقدام‌دوست در زندان تشکیل شد. او به خاطر صحبت کردن در مورد مناسبت ۸ مارس برای زنان زندانی به بند انفرادی منتقل شد.

- هنگامه شهیدی همچنان در بند امنیتی ۲۰۹ زندان اوین به سر می‌برد.

- درسا سبحانی، لاله حسن پور و محبوبه کرمی در بلا تکتلیفی به سر می‌برند. چهارشنبه ۱۱ فروردین ماه، درسا سبحانی، طی تماس تلفنی با خانواده‌اش از انتقال خود به سلولی دو یا چند نفره خبر داد.

- مهدیه گلو در تماسی با خانواده‌اش از وجود حیوانات موذی در بند نسوان زندان اوین خبر داد. زندانیان این بند از آغاز سال ۱۳۸۹ از داشتن آب گرم محروم‌اند و مجبورند با آب سرد حمام کنند که این مشکل، موجب سرما خوردگی مهدیه گلو و تعدادی از زندانیان شده است - زندانی سیاسی خانم زهرا جباری از مشکلات

گورستان خاوران در آخرین جمعه سال ۸۸

بگذارد، ولی همان لحظه و جلوی چشم خودش، جوانان را مورد بازخواست قرار داده و تعدادی از گل‌ها را برداشته و به کنار انداختند. برخی از موبایل‌های‌شان را ضبط کردند.



جمعه صبح، خیابان لپه‌زنک پر از نیروهای امنیتی بود و ماشین‌های ون و سواری، به فاصله کمی در خیابان منتهی به خاوران قطار شده بودند. امسال برخلاف چند سال گذشته، راه را نبسته بودند. در مقابل درب پشتی خاوران نیز، تعداد زیادی ماشین نیروی انتظامی مستقر بود.

مأموران لباس شخصی، جلوی مردم را گرفته و می‌پرسیدند: کجا می‌روید؟ وقتی می‌فهمیدند برای یادبود کشته شدگان آمده‌اند، با حالتی توهین‌آمیز مردم را بر می‌گرداندند. در مقابل اصرار مادری به او اجازه دادند گل‌هایش را بر خاک خاوران

تقاضای کمک یک زن قربانی مرد سالاری

فرزند شیر خواره‌ی او خودداری می‌کند. خانم رخشان به ناچار هر دو فرزندش را به بهزیستی سیستان و بلوچستان می‌سپرد. همسر وی به اعدام و خودش هم به ۱۵ سال حبس محکوم شده‌اند. او می‌گوید: در زندان رجائی‌شهر در بند زنان بچه‌دار، هم دوران محکومیتم را می‌گذرانم و هم با انجام کارهای روزانه زنان این بند، از آنها کارت تلفن دریافت می‌کنم تا بتوانم با فرزندانم تلفنی صحبت کنم. من با بغل کردن بچه‌های این بند، به دختران کوچک خودم فکر می‌کنم و به یادشان اشک می‌ریزم.

ازدواج کردم که هیچ علاقه‌ای به او نداشتم. محصول ازدواج ما دو دختر به نام‌های طیبه و سارا بود که به ترتیب ۵ و ۳ ساله هستند و در حال حاضر در بهزیستی سیستان و بلوچستان نگهداری می‌شوند. شیرین رخشان طبق اظهارات خودش، حدود سه سال پیش با تهدید همسرش مقداری مواد مخدر را برای قاچاق به کمر خود می‌بندد و به‌همراه همسر و دوست همسرش راهی یزد می‌شوند، اما هر سه توسط مأموران مبارزه با مواد مخدر و قاچاق کالا بازداشت می‌شوند. آن‌زمان دختر کوچک او دوماهه بوده و زندان یزد از پذیرش

شیرین رخشان، زنی ۲۲ ساله که به جرم قاچاق مواد مخدر به ۱۵ سال زندان محکوم شده است و هم‌اکنون در بند زنان بچه‌دار زندان رجائی‌شهر کرج دوران محکومیت خود را می‌گذراند، از مسئولان قضایی و مردم ایران برای ملاقات با دو دختر خردسالش تقاضای کمک کرد.

شیرین رخشان طی گفتگویی اظهار داشت: دادگاه به من اجازه داده که با سپردن فیش حقوق برای ملاقات با دخترانم به مرخصی بروم اما من هیچ کس را ندارم که برایم فیش حقوق بگذارد.

وی همچنین گفت: من اهل سیستان و بلوچستان هستم. در سن ده سالگی به اجبار خانواده با مردی

من را اعدام کنید، دیگر تحمل کیفر ندارم

مینا جعفری، وکیل این پرونده، از سال ۸۶ با ثبت ویلاگی به نام "اکرم"، سعی در جمع‌آوری دیه و جلب رضایت اولیای دم کرده و تاکنون موفق به جلب رضایت ۳ تن از شاکیان شده است.

رجایی‌شهر اعلام کرد "تحمل کیفر ندارم" و خواستار این شد که هرچه سریع‌تر به پرونده‌اش رسیدگی شود و در صورتی که امکان جلب رضایت شاکی نیست، "حکم اعدامش اجرا شود".

در مرداد ماه سال ۱۳۸۵ همسر اکرم مهدوی به قتل رسید و از شهریور همان سال، این زن به عنوان متهم در یف دوم این پرونده در زندان به سر می‌برد. وی طی نامه‌ای به حاج کاظم، رئیس زندان

بیکاری زنان تحصیل‌کرده در شهرها و روستاها

در حال حاضر تنها در تهران حدود ۸۰۰ هزار نفر بیکار و جویای کار وجود دارد که سهم قابل توجهی از آنان را زنان تشکیل می‌دهند.

شهرها و ۴ / ۵۹ درصد زنان در روستاها بیکار می‌باشند.

طبق آمارهای مرکز آمار ایران درباره توزیع کل زنان بیکار دارای تحصیلات عالی و متوسطه در جوامع شهری و روستایی، ۷ / ۸۸ درصد زنان در

موج اعتصاب غذا در زندان

خانواده‌ها، مخالفت با اجرای وثیقه‌ها و مرخصی زندانیان سیاسی، بلا تکلیف رها کردن زندانیان و مجازات از طریق انتقال زندانی به سلول انفرادی در صورت اعتراض به بلا تکلیفی و سرانجام محاکمه در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای و سرپایی و صدور احکام ظالمانه برای زندانیان سیاسی، به افزایش موارد اعتصاب غذا در زندان‌های حکومت انجامیده است.

شرایط ناگوار معلمان دربند، منجمله رسول بدای، محمد داوری و هاشم خواستار صورت گرفته است. تشدید فشار بر زندانیان سیاسی، انفرادی‌های طولانی، نامناسب بودن شرایط زیستی زندان، آلودگی آب، عدم دسترسی به درمان و پزشک و بیمارستان برای زندانیانی که به بیماری‌های حاد دچار می‌شوند، در کنار بازجویی مداوم، تهدید

بیش از یک هفته است که بهروز جاوید تهرانی به همراه رضا جلالی، حسین کرمی و محمد رضائی در سلوهای انفرادی دست به اعتصاب غذا زده اند، رسول بدای از فعالین حقوق بشری نیز دست به اعتصاب غذا زده است و خبر رسیده که از دو روز پیش، محمود بهشتی لنگرودی، سخننگوی کانون صنفی معلمان، به اعتصاب غذای نامحدود دست زده است. این اعتصاب غذا در اعتراض به

دست کم پنج فعال حقوق کودکان در زندان به سر می‌برند

غذای ۱۳ روزه، در روز ۹ فروردین در ازای سپردن وثیقه آزاد شد. پنج نفر دیگر از فعالان حقوق کودکان نیز به نام‌های مهدی سلیمی‌والا، هادی حکیم‌شفاهی، علی قادر مرزی، محمد غزنویان و بابک نظری در زندان به سر می‌برند.

بایست اول اردیبهشت جهت محاکمه به دادگاه مراجعه می‌کرد. وی پیش از این در تاریخ ۱۰ دی ماه توسط ماموران وزارت اطلاعات دستگیر و دو ماه در بند ۲۰۹ اوین به سر برده بود. او پس از اعتصاب

مریم ضیاء، از موسسان سازمان غیر دولتی "زندگی بهتر برای کودکان"، مجدداً از سوی وزارت اطلاعات به دادگاه فراخوانده شد. وی پیش از این حکمی از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب دریافت کرده بود که بر مبنای آن می-

فشار بر زندانیان بهایی برای اخذ اعترافات تلویزیونی

اتمام بازجویی از خود خبر داده‌اند. شهیدی و نورانی، در طول مدت بازداشت، فقط یک‌بار در ایام نوروز با خانواده خود ملاقات کردند. ایقان شهیدی ۲۱ ساله و سما نورانی ۲۰ ساله، در ۱۱ و ۱۲ اسفندماه در کرمانشاه و شیراز بازداشت شده و به زندان اوین منتقل شدند.

تلویزیون، اتهامات منتسب به خود را بپذیرند. این در حالی است که پس از گذشت نزدیک به ۴۰ روز از بازداشت این دو شهروند محروم از تحصیل، از اتهامات و دلیل بازداشت آنان اطلاعی در دست نیست. این دو تن، طی آخرین تماس‌های تلفنی‌شان، از

ایقان شهیدی و سما نورانی، دو شهروند محروم از تحصیل بهایی، در زندان اوین تحت فشار و بازجویی‌های طولانی مدت برای اخذ اعترافات تلویزیونی قرار دارند. به گزارش منابع آگاه، بازجوی پرونده، با تحت فشار قرار دادن شهیدی و نورانی، بارها از آنان خواسته در مقابل دوربین

منابع خبری این شماره:

روزنامه جمهوری اسلامی / خبرگزاری مهر / ایلنا / جرس / پارلمان نیوز / هرانا / آژانس ایران خبر / اخبار روز / شهرزاد نیوز / کمیته گزارشگران حقوق بشر / روشنگری / کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری / کمیته هماهنگی برای تشکل کارگری / کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی

تماس با نشریه:

برای دانلود نسخه pdf نشریه جهان نوین، به وبلاگ نشریه مراجعه کنید:

<http://jahanenovin.blogspot.com>

یا با ایمیل نشریه تماس بگیرید:

jahanenovin@gmail.com

در صورت امکان، جهان نوین را به ایمیل دوستان خود ارسال کنید. نسخه pdf جهان نوین، مناسب پرینت روی کاغذ A4 است. با پرینت و تکثیر نسخه کاغذی جهان نوین، می‌توانید طیف مخاطبان جهان نوین را گسترش دهید.

برای تبادل نظر با هیات تحریریه و یا ارسال مطالب‌تان برای انتشار در جهان نوین، با همین ایمیل تماس بگیرید. مطالب نشریه، به تدریج در وبلاگ جهان نوین منتشر می‌شود. برای تبادل نظر جمعی، می‌توانید در این وبلاگ، نظرات‌تان را منتشر کنید.

بحشی در باره

آزادی و دموکراسی

آزادی و دموکراسی بحثی است که در تاریخ تمدن بشر، قدمتی بیش از دو هزار سال دارد. اولین فیسوف و جامعه‌شناسی که به این مساله به‌طور جدی پرداخت، افلاطون بود. پس از آغاز دوره رنسانس و شعار بازگشت به دوران باستان، آزادی و دموکراسی بحث تازه‌ای شد که ابعاد گسترده‌تری داشت.

در جهان امروز همه از به‌وجود آمدن جامعه آزاد و دموکراتیک صحبت می‌کنند و خواهان از میان رفتن دیکتاتوری هستند. اما هرکسی از آزادی، تعبیرهای خاص خود را دارد. شاید اگر هرکدام از نیروهای سیاسی، تعبیر خود را از آزادی ارائه دهند، اختلافات زیادی مشاهده شود. این آزادی - خواهی، آن‌چنان همه‌گیر شده است که عده‌ای با سابقه‌های طولانی مشارکت در دیکتاتوری و پایمال کردن حقوق مردم، همانند سلطنت‌طلبها و برخی به اصطلاح اصلاح‌طلبان، به‌رغم داشتن کارنامه‌ی تاریک در زمان در دست داشتن قدرت، دم از آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی می‌زنند.

گاهی اوقات برخی روشن‌فکران مستقل، که از دیکتاتوری و فضای بسته، صدمات فراوانی دیده‌اند، چشم‌بسته از هرگونه تغییری تقدیر می‌کنند. به‌خاطر داریم که در جریان اولین جنگ آمریکا و متحدانش با عراق، یعنی در زمان اشغال کویت توسط صدام حسین، حتی اتحاد نظر میان روشن‌فکران مستقل وجود نداشت. در آن‌زمان، بخشی از روشن‌فکران مستقل، صدام‌حسین را به آن خاطر محکوم می‌کردند که سودای توسعه‌طلبی در سر می‌پروراند و چنین القا می‌کردند که با استفاده از قدرت نظامی خود، سعی دارد منطقه‌ی خاورمیانه را به عرصه‌ی تاخت‌وتاز و یکه‌سواری خود تبدیل کند. در چنان شرایطی و در حالی‌که فروپاشی کشورهای سوسیالیستی موضوع روز بود، روشن‌فکرانی که دیگر به اردوگاه سوسیالیسم امیدی نداشتند، چنین استدلال می‌کردند که در

جنگ میان فاشیسم و امپریالیسم، باید از امپریالیسم دفاع کرد (استدلالی که در جنگ جهانی دوم وجود داشت). آنها در آن زمان، صدام را فاشیست و نیروهای امریکایی اعزام شده به منطقه را، همان نیروهای جنگ جهانی دوم می‌دانستند که علیه آلمان هیتلری، جنگیده بودند. امروزه نیز، در میان روشن‌فکران مستقل، کسانی وجود دارند که در ته استدلال‌شان، چنین برخوردهایی وجود دارد و تنها، به کنار زدن دیکتاتوری حاکم فکر می‌کنند و کمتر به جای‌گزین، حال از هر نوع، می‌اندیشند. در آن‌زمان، دیکتاتوری صدام تضعیف شد، اما از میان برداشته نشد. هر چند نیروهای مهاجم،

حتا پس از استقرار یک دموکراسی نسبی، همواره امکان بازگشت نیروهای ارتجاعی در لباسی جدید، وجود دارد. نمونه‌ی بارز آن را می‌توان در انتخابات اخیر در شیلی مشاهده کرد، که این‌بار نیروهای طرفدار پینوشه، از طریق صندوق رای و به کمک تبلیغات رسانه‌های انحصاری سرمایه‌داران، به قدرت بازگشته‌اند.

به‌راحتی توان سرنگونی حکومت صدام را داشتند، دیکتاتور بدون تعرض باقی ماند تا توجیهی برای باقی ماندن نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش در منطقه باشد. استقرار نزدیک به دو دهه‌ی این نیروها در منطقه، هم‌زمان با فروپاشی کشورهای اردوگاه شوروی سابق، سبب تقویت بنیادگرایی در منطقه و رشد نیروهای واپس‌گرا شد. هم‌اکنون یک حکومت بنیادگرا در عراق، در حال تحکیم پایه‌های قدرت خود است، البته این‌بار یک بنیادگرایی به ظاهر لیبرال. در حقیقت یک دیکتاتوری در لباس جدید، که به اعتقاد خود اشغال‌گران، آزادی‌های موجود در آن، حداقل در مورد آزادی زنان، بسیار عقب‌تر از دوره حاکمیت صدام است. امروزه در سراسر خاورمیانه، از القاعده و طالبان

در افغانستان گرفته تا شبه‌نظامیان عراقی و یمنی و لبنانی... که با نیروهای امریکایی و اسراییلی می‌جنگند، بیش‌تر مبارزان، بنیادگرایانی هستند که هیچ علاقه‌ای به دموکراسی و آزادی‌های مردمی ندارند. دست‌آورد حکومت‌های آن‌ها، در دو سه دهه‌ی گذشته، چیزی جز سرکوب، دیکتاتوری، خرابی و ویرانی نبوده است. حکومت‌های مستقر در عراق و افغانستان هم، دیکتاتوری‌های جدیدی است که لباس تازه به‌تن کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، قانون اساسی زمان صدام حسین، مرفقی‌تر از قانون اساسی فعلی عراق است. در آن‌زمان، آزادی‌های اجتماعی بیش‌تر بود و زنان در امور جاری کشور مشارکت بیش‌تری داشتند. در افغانستان دوران کمونیست‌ها هم، زنان آزادی‌های بیش‌تری داشتند و از اعمال قوانین شریعت و حدود حرفی نبود... در نتیجه به‌آسانی می‌توان گفت که این لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها و تغییرات دستوری، منجر به دموکراسی بیشتر نشده است، بلکه در مواردی موجب عقب‌گرد نیز شده است.

حتا پس از استقرار یک دموکراسی نسبی، همواره امکان بازگشت نیروهای ارتجاعی در لباسی جدید، وجود دارد. نمونه‌ی بارز آن را می‌توان در انتخابات اخیر در شیلی مشاهده کرد، که این‌بار نیروهای طرفدار پینوشه، از طریق صندوق رای و به کمک تبلیغات رسانه‌های انحصاری سرمایه‌داران، به قدرت بازگشته‌اند.

کسانی که در متن مبارزه قرار دارند، همواره نگران سازش‌های پشت پرده و باقی ماندن اساس بنیان‌های دیکتاتوری هستند. عده‌ای قبل از اشغال عراق و افغانستان توسط ارتش‌های آمریکا و متحدانش، این توهم را داشتند که ممکن است این لشکرکشی‌ها، مردم منطقه را از حکومت‌های مطلقه رها کند و برای آنها صلح و آزادی، هرچند نیم‌بند، اما بهتر از وضع موجود، فراهم آورد. با گذشت چند سال از ورود ارتش‌های آمریکا و متحدانش به منطقه، نه تنها صلحی به ارمغان نیامده است، بلکه آزادی‌های ابتدایی و فردی هم، بهتر از قبل نیست. پس مهم‌ترین مساله آن است که چگونه می‌توان حرکت کرد تا بنیان‌های

شرایط مساوی قرار می‌گیرند! گزینه سلطنت و حکومت اسلامی، که هرکدام از طرف‌داران‌شان، میلیاردها سرمایه و ثروت مردم را تصاحب کرده‌اند، هم‌تراز جمهوری دموکراتیک یا جمهوری فدرالی قرار می‌گیرد که طرف‌داران آن، مردم از هستی ساقط شده، زندانیان و شکنجه‌شدگان و... هستند. از همین ابتدا، چه عدالت و تساوی‌ای برقرار است!!

به‌هرحال، فصل مشترک این "آزادی‌خواهی"ها را می‌توان در چند اصل پیشنهادی آن‌ها خلاصه کرد: "باید اصل آزادی احزاب پذیرفته شود و گروه‌های مختلف، بتوانند بدون ترس و واهمه از بازداشت و تعقیب، افکار سیاسی خودشان را دنبال کنند.

روزنامه‌ها آزاد باشند تا از دولت انتقاد کرده و... اصل آزادی بیان و اجتماعات، تا آنجا که به نظم عمومی خدشه وارد نشود، پذیرفته شده و کسی به‌خاطر داشتن عقیده مورد تعقیب قرار نگیرد.

مردم در دادن رای به هر گروه و حزبی، آزاد باشند و کسی آنها را مجبور به رای دادن به حزب و گروهی خاص نکند."

اولین سوالی که به ذهن می‌رسد، این است که چه تضمینی وجود دارد که اگر این گروه‌های سیاسی مدعی، به قدرت رسیدند، آزادی را برای دیگران نیز بخواهند؟ از این میان، حداقل دو جریان سیاسی، امتحان خود را قبلاً پس داده‌اند و با عمل‌کرد خود، نشان داده‌اند که اگر به قدرت برسند، آزادی را برای دیگران نمی‌خواهند:

یکی سلطنت‌طلبان، که در دوران حکومت خود، هرگونه اجحافی را به مردم روا داشته‌اند و هیچ حقی برای مخالفان، قایل نبوده‌اند و دیگری، اصلاح‌طلبان (از انواع مختلف) که در هنگام قدرت‌مداری، از سرکوب مخالفان، خودداری نکرده‌اند.

نمی‌خواهم در این مختصر، به بازگویی مسایلی بپردازم که بر مردم ایران، طی قرن اخیر رفته است، بلکه در این گفتار، هدف آن است که مشخص شود برای تضمین دموکراسی و آزادی، چه راه-حلی وجود دارد و اساساً، تفاوت آزادی مورد درخواست مردم، با آزادی‌های مطلوب طرفداران

از روشن‌فکران هم که امروزه دل در گرو آزادی‌های نئولیبرالی بسته‌اند، واضح و آشکار این سوال را مطرح می‌کنند که آیا بهتر نبود به همان امتیازات شاه، اکتفا می‌کردیم و خودمان را اسیر این همه بلایا نمی‌ساختیم؟

اما روشن‌ترین نمونه‌های این آزادی‌خواهی را، می‌توان در وجود اصلاح‌طلبان و ملی‌گرایان مذهبی و غیرمذهبی در داخل و گروه‌هایی نظیر جمهوری‌خواهان گوناگون در خارج از کشور، مشاهده کرد. نمونه‌های بارز آن را در مانیفست-های مختلف جمهوری‌خواهان و یا پیش‌نویس-های جدید قانون اساسی و برنامه‌های پیشنهادی

اولین سوالی که به ذهن می‌رسد، این است که چه تضمینی وجود دارد که اگر این گروه‌های سیاسی مدعی، به قدرت رسیدند، آزادی را برای دیگران نیز بخواهند؟ از این میان، حداقل دو جریان سیاسی، امتحان خود را قبلاً پس داده‌اند و با عمل‌کرد خود، نشان داده‌اند که اگر به قدرت برسند، آزادی را برای دیگران نمی‌خواهند

متفاوت از این دست، می‌توان دید. در یکی از این پیش‌نویس‌های به ظاهر خیلی دموکرات، پیشنهاد شده است که برای عنوان نظام آینده ایران، نظام شاهنشاهی و جمهوری اسلامی، در کنار جمهوری دموکراتیک و جمهوری فدرال، به زفراندوم گذارده شود. جالب است که در همین اول کار، کسانی که میلیاردها سرمایه و ثروت این مردم را به غارت برده و میلیون‌ها نفر را بی‌خانمان کرده و مردم هم، سال‌های متمادی با آنان جنگیده‌اند، هم‌تراز با مردمی قرار می‌گیرند که در این دیکتاتوری‌ها از هستی ساقط شده‌اند؛ مردمی که با دادن کشته، تنها موفق شده‌اند قدرت سیاسی را از آنها بگیرند و قدرت اقتصادی، همچنان در دست این غارت‌گران مانده است. حال این غارت‌گران، با مردمی که همه‌چیز خود را از دست داده‌اند، در

دموکراتیک، در یک جامعه نهادینه شود، به‌گونه‌ای که از بازگشت دیکتاتوری، به هر شکل و عنوان، جلوگیری شود.

این مساله را می‌توان از یک زاویه دیگر مطرح کرد، از این منظر که اساساً تعریف مشخص ما از آزادی چیست؟ آیا صرف وجود یک انتخابات، تحت فشار ارتش‌های مهاجم و یا حتا بدون حضور مستقیم این ارتش‌ها، بلکه تنها با حمایت نیروهای به ظاهر دموکرات و با حفظ سیستم اقتصادی و اجتماعی موجود، آزادی و دموکراسی است؟ آیا تغییرات در چارچوب نظام موجود و رفتن یک گروه و آمدن گروه دیگر، می‌تواند ضامن تداوم دموکراسی باشد؟ سعی می‌کنم پاسخ این سوال را، در تعریف مشخص از آزادی و دموکراسی بدهم تا تفاوت میان انتخابات تحت سیستم اقتصادی و اجتماعی موجود، با انتخابات آزادی که تحت تاثیر تبلیغات انحصاری و سیستم اقتصادی حاکم نباشد، مشخص شود.

امروزه همه آزادی‌خواه شده‌اند. حتا اگر از دیکتاتورترین حکومت‌ها و افراد بخواهیم که نظرشان را درباره‌ی آن بیان کنند، می‌توانند ساعت‌ها در سودمند بودن دموکراسی و آزادی سخن بگویند. به‌خصوص در سطح نیروهای سیاسی فعال در خارج از کشور: از شکنجه‌گران ساواک قدیم گرفته تا بازجویان و عواملان سرکوب‌های مختلف سال‌های اولیه جمهوری اسلامی و عواملان قتل‌عام زندانیان در دهه شصت، از تلویزیون‌های لس‌آنجلس تا طرف‌داران بی‌قید و شرط سلطه‌ی آمریکا، از نئولیبرال‌ها و نوکان‌ها و طرف‌داران سیاست‌های جهانی‌سازی و سینه‌چاکان بازار آزاد و طرف‌داران ایرانی آنها، همه آزادی‌خواه شده‌اند و در فواید و مزیت‌های آزادی داد سخن می‌دهند و دیکتاتوری را محکوم می‌کنند. اما آیا آزادی مورد درخواست آن‌ها، با آن چه مردم می‌خواهند، یکی است؟

بسیاری از آن‌ها بی‌پرده به آزادی‌های دوره‌ی شاه اشاره می‌کنند و آن‌ها که کمی معتدل‌ترند، خواهان تعدیل و یا تبدیل دیکتاتوری شاهنشاهی به دموکراسی شاهنشاهی هستند. در این میان، عده‌ای

نظام موجود اقتصادی و اجتماعی چیست؟ برای روشن تر شدن مساله، می‌توانیم مشخصه‌های یک آزادی مردمی را، که با آزادی های مطلوب حضرات، متفاوت است بررسی کنیم. در آزادی واقعی، حداقل باید شرایط زیر تضمین شود:

“هر گروهی که توانست آرای مردم را برای یک دوره جلب کند، در صورت از دست دادن آرای مردم، باید به‌گونه‌ای نظام‌مند، به‌راحتی کنار گذارده شود و نتواند در برابر خواست مردم مقاومت کند.

هیچ‌کس نباید احساس کند که قدرت و حکومت او دائمی است و در دوره‌ی حاکمیت خود، هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد و هیچ‌کس هم، از او بازخواست نخواهد کرد.

عمل کرد هر فرد در قدرت، همواره و پیوسته، باید از جانب مردم، مورد ارزیابی قرار گیرد و حتا در دوره‌ی مشخص و محدود مسئولیت‌اش هم، قابل تغییر و جای‌گزینی باشد.

نباید به افراد و احزاب و نهادهای حکومت، قدرت متمرکز داده شود، بلکه باید قدرت در میان مردم، تا سرحد امکان پخش باشد.

قدرت اقتصادی نباید در دست عده‌ای محدود متمرکز باشد که با داشتن امکانات تبلیغی و حاکمیت اقتصادی، بتوانند به راحتی افکار و آرای مردم را در اختیار بگیرند.”

بر مشخصه‌های فوق می‌توان مطالب دیگری را نیز افزود، اما برای بحث در این مختصر، به نظر می‌آید که این خطوط کلی کافی باشد. حال سوال این است که اگر بخواهیم مشخصه‌ی فوق را در جامعه داشته باشیم و یک حکومت دیکتاتوری را با دیکتاتوری دیگر، تعویض نکنیم و هر زمان که مردم، مقامی حکومتی را، در مقابل خود دیدند، بتوانند مسئولیت او را به دیگری واگذار کنند، چه مکانیزمی لازم است؟

برای ای کار، باید مردم شناخت کافی از افرادی داشته باشند که به آن‌ها رای می‌دهند و تحت تاثیر تبلیغات رسانه‌ای قرار نداشته باشند؛ تبلیغات رسانه‌ای که اغلب در دست صاحبان قدرت و ثروت، منحصر شده است. مردم باید بتوانند با دید

باز و شناخت کافی، به افرادی رای دهند که در زندگی اجتماعی خود، وفاداری به رای مردم را به اثبات رسانده باشند.

از این جهت، اولین گام برای تحقق آزادی، امکان انتخاب افراد در محیط کار و فعالیت‌های اجتماعی است. شناخت از افراد، در یک پروسه‌ی طولانی فعالیت اجتماعی به‌دست می‌آید و از آن طریق است که خصلت‌های مردم‌گرایانه و وفاداری به آرمان جمعی نمایان می‌شود. پس اولین نهاد برای پایه‌گذاری مردم‌سالاری، همانا نهادهای مردمی، صنفی، سندیکایی، شورایی و انتخاب نمایندگان در محیط کار و فعالیت اجتماعی است. صداقت،

اما مشخصه‌ی نهادهای مردمی، آن است که ضرورت آنها، از طرف مردم احساس شده باشد و مردم، آنها را در جریان زندگی و مبارزات و خواسته‌های خود از حکومت و جامعه، به‌وجود آورده باشند. نهادهای مردمی در جریان مبارزه شکل می‌گیرند و هیچ‌گونه فیلتری را جهت انتخاب نمایندگان خود نمی‌پذیرند و در این زمینه، اساس تشخیص و حقانیت با رای‌دهندگان است.

مردم‌دوستی، وفاداری به قول و قرار، گذشت، فداکاری و کلیه‌ی مشخصه‌هایی که برای نمایندگی مردم لازم است، در محیط کار و فعالیت خود را نشان می‌دهد، علاوه بر آن، وجود نهادهای مردمی در محیط کار، این امکان را به‌وجود می‌آورد که افراد، مداوماً از جانب انتخاب‌کنندگان مورد ارزیابی قرار گیرند.

نهادهای مردمی از طریق مشارکت در زندگی اجتماعی، که مشخصه و ضرورت آن‌ها است، می‌توانند ارتباط خود را با سایر نهادهای انتخابی روشن و مشخص کنند و از آن طریق، در سیاست‌گذاری‌های عمومی و درک واقعیات موجود اجتماعی، مشارکت داشته باشند. ارتباط

نهادهای مردمی با یکدیگر و به‌دست گرفتن بخشی از امور جامعه توسط آنها، که ضرورت وجود دموکراسی است، این امکان را از دولت‌مردان و صاحبان قدرت سلب می‌کند که بخواهند حکومت خود را دایمی کنند؛ و به مردم این توانایی را می‌دهد که با نقد دایم نهادهای حکومتی و سیاست‌گذاری‌های کلی، آنها را در مسیر خواسته‌های مردمی هدایت کرده و امکان فعالیت برای بخش‌های مختلف اجتماعی را به‌وجود آورند. نهادهای مردمی می‌توانند خودشان، بسیاری از فعالیت‌های محیط کار را به‌دست گیرند و قوانین و مقررات کاری را، به وسیله‌ی نمایندگان انتخابی و با همکاری رای‌دهندگان خود، مشخص کنند.

با گسترش نفوذ و توانایی نهادهای مردمی، دولت‌ها نیز کوچک‌تر شده و امکان تمرکز قدرت در دست عده‌ای خاص، کم‌تر می‌شود و از این طریق است که بخشی از قدرت به مردم واگذار می‌شود و آن‌گاه نیز، طمع قدرت‌طلبان برای کسب مقامات عالی، کم‌تر خواهد شد.

علاوه بر آن، قرارگرفتن بخشی از قدرت در دست نهادهای مردمی و واگذاری بخشی از امور جاری به این نهادها، از وجود قدرت متمرکز دولتی جلوگیری کرده و جاذبه‌های فردی را، برای دولت‌مردان و طالبان قدرت، کمتر می‌کند.

دولت‌مردان خواهند دانست که با به‌دست گرفتن قدرت دولتی، آن‌چنان هم مطلق‌العنان نیستند و قدرت آن‌ها، مشروط به وجود قدرت‌های مردمی است. در این صورت، کسانی می‌توانند آرای کافی برای کسب قدرت دولتی را به‌دست آورند که قبلاً در نهادهای مردمی، وفاداری خود را به مردم، اثبات کرده باشند و از جانب رای‌دهندگان آگاه و آشنا به فعالیت اجتماعی‌شان، مورد تایید قرار گرفته باشند.

اما مشخصه‌ی نهادهای مردمی، آن است که ضرورت آنها، از طرف مردم احساس شده باشد و مردم، آنها را در جریان زندگی و مبارزات و خواسته‌های خود از حکومت و جامعه، به‌وجود آورده باشند. نهادهای مردمی در جریان مبارزه

شکل می‌گیرند و هیچ‌گونه فیلتری را جهت انتخاب نمایندگان خود نمی‌پذیرند و در این زمینه، اساس تشخیص و حقانیت با رای‌دهندگان است.

از آنجا که ضرورت وجودی نهادهای مردمی، در طی صد سال گذشته در بسیاری از شئون اجتماعی، در کشورهای مختلف آشکار شده است، بسیاری از دولت‌ها، سعی کرده‌اند تا نهادهای موازی و دولت‌ساخته را، به جای نهادهای مردمی جا بزنند. سندیکاهای زرد، شوراهای دولت‌ساخته و فیلترگذاری شده و نهادهای ریز و درشت وابسته به دولت را، در جوامع و کشورهای مختلف به وجود آورده‌اند، تا آنها را به جای نهادهای مردمی، انتخابی و واقعی معرفی کنند. نهادهای مردمی، ذاتاً نمی‌توانند هیچ‌گونه نظارت و فیلترگذاری را در انتخاب نمایندگان خود، به جز نظر رای‌دهندگان بپذیرند. در این زمینه، اساس انتخاب نمایندگان بر آزادی مطلق و بی‌حصر و استثنا است: "هر کسی را که مردم انتخاب کردند... همگان حق دارند نظرات‌شان را در مورد انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان، بی‌حصر و استثنا بیان کنند". این یکی از اساسی‌ترین مرزهای میان آزادی‌های واقعی با آزادی‌های شکلی است. این نهادها مستقیماً نمی‌توانند در سیاست‌گذاری‌های مربوط به خود، مشارکت داشته باشند و حتی مدیریت آن‌را به دست گیرند. به‌عنوان مثال، نمایندگان واقعی دانشگاهیان، سیاست‌گذاری‌های آموزش عالی و نمایندگان

واقعی معلمان، سیاست‌گذاری‌های مربوط به آموزش و پرورش را، تعیین کنند. و نمایندگان واقعی کارگران، سیاست‌های مربوط به خود را... حال ممکن است کسی بگوید این چنین انتخاباتی که بی‌حصر و استثنا باشد، در کجای دنیا وجود دارد و تا به حال در هیچ کشوری امکان‌پذیر نبوده است. پاسخ بسیار روشن است. اگر پنجاه سال پیش، کسی در ایران می‌گفت زن با مرد برابر است، قطعاً حرف او را نمی‌پذیرفتند. حتی در صد

اگر انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان از امکانات اقتصادی و اجتماعی یکسان برخوردار نباشند، آن انتخابات نمی‌تواند آزاد باشد، زیرا سرمایه‌داران و صاحبان امکانات برتر، به راحتی می‌توانند در انتخابات، از طریق امکانات خود اعمال نفوذ کنند

سال پیش، در بسیاری از کشورها زنان حق رای نداشتند. در یک‌صد و پنجاه سال پیش در انگلستان، کسانی حق رای داشتند که مقدار معینی مالکیت داشته و مقدار معینی مالیات می‌پرداختند. مبارزات جنبش چارتیست‌ها (۱۸۴۰ تا ۱۸۴۲) در پایین آوردن حداقل میزان مالیات برای رای‌دهندگان، باعث شد که تعداد افراد مجاز به رای دادن، از ۳٪ به ۵٪ برسد (۱). یعنی حتی همه‌ی مردان هم، حق رای نداشتند. پس این دلیل

نمی‌شود که به افراد بگوییم نظریه‌ی شما در هیچ جای دنیا وجود ندارد، در نتیجه حق نظر دادن ندارید. اگر می‌پذیریم که حصر و استثنا یا نظارت و حذف افراد، به وسیله‌ی عده‌ای خاص غلط است، پس باید بپذیریم که رای‌دهندگان، آن‌قدر رشد و آگاهی دارند تا نمایندگان‌شان را، هرطور که می‌خواهند انتخاب کنند، یعنی هیچ فیلتر و گزینشی، نه در میان انتخاب‌کنندگان و نه در میان انتخاب‌شوندگان، وجود نداشته باشد. این است آزادی‌ای که می‌توان گفت زمینه‌ی بازگشت دیکتاتوری را تضعیف می‌کند. از همین جهت است که بی‌هیچ استثنایی، از تشکل‌های مردمی، صنفی، سندیکایی و شورایی که به‌وسیله انتخاب مستقیم مردم شکل گرفته باشد، حمایت کرده و خواهان آن هستیم که قدرت، هرچه بیشتر در این نهادهای مردمی متمرکز باشد.

وظایف اصلی این نهادها، به همین‌جا خاتمه نمی‌یابد. بلکه این انتخابات و این تشکل‌ها، باید آغازی بر بهره‌مندی همه افراد جامعه از نعم مادی و سرمایه‌های اجتماعی باشد. یعنی آنکه اگر انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان از امکانات اقتصادی و اجتماعی یکسان برخوردار نباشند، آن انتخابات نمی‌تواند آزاد باشد، زیرا سرمایه‌داران و صاحبان امکانات برتر، به راحتی می‌توانند در انتخابات، از طریق امکانات خود اعمال نفوذ کنند. ادامه دارد

(۱) تاریخ اروپا، هنری وتیل فیلد

چگونه از واگذاری جنبش اعتراضی به طبقات فرادست جلوگیری کنیم؟

می‌کند و وسیله‌ی نقلیه‌اش را به آتش می‌کشد. ماجرا آن‌قدر جدی و هشدار دهنده می‌شود که از هر دو طرف رقیب در حکومت، نیروهای محاسبه‌گر و میانه‌رو، در جهت یافتن راهی برای کنترل جنبش، به میدان می‌آیند. نیروهای محاسبه‌گر در قدرت، که اقلیت ناچیزی از مجموعه‌ی موسوم به اصول‌گرایان را تشکیل می‌دهند، سعی می‌کنند با تدبیر و تفکیک اصلاح‌طلبان از "معاندین"، در صف جنبش اعتراضی شکاف ایجاد

"مرگ بر دیکتاتور/ مرگ بر ... / مرگ بر اصل..." تبدیل شد. تظاهرات با لب‌های بسته و در سکوت کامل و دست‌هایی حامل گل و شاخه‌های سبز، به خشمی تبدیل شد که در مقابل پلیس و نیروهای امنیتی می‌ایستد، شعارهای به‌قول خودشان ساختار شکن می‌دهد و با سنگ، به افراد مسلح یورش می‌برد و آنجا که می‌تواند، نیروهای سرکوب‌گر را به عقب‌نشینی وادار می‌کند، لباس‌هایش را در می‌آورد و ادوات و سلاحش را مصادره و خرد

اعتراضات گسترده مردمی، که در سال گذشته امکان بروز و خودنمایی یافته، در مسیر تکاملی-اش افق روشن‌تری را در برابر خود قرار داده است. این چشم‌انداز، تامل در مسیر روزهای آینده‌ی این جنبش را برای فعالان اجتماعی ضروری کرده است. جنبشی که در خرداد به بهانه‌ی اعتراض به نتایج انتخابات پا به خیابان گذاشت، به سرعت ابعاد پیچیده یافت و شعار: "رای من کو؟ / رای ما رو پس بدین / الله اکبر" به

تغییر و تحول، به اراده‌ی کسی شروع نمی‌شود که به اراده‌ی کسی کنترل شود. چشم‌انداز و شتاب تحولات، از فشار سالیان و دهه‌ها بر فنر نیازهای مردم سرچشمه می‌گیرد و در هنگام ناتوانی عوامل فشار، میزان فشردگی و تراکم این فنر است که جهت و شتاب تحولات را تعیین می‌کند.

بنابراین هوشمندانه‌تر این است که برای جلوگیری از هزینه‌های انسانی باز هم بیشتر، مطالبات مردم، به‌ویژه اکثریت زحمت‌کشان، پاسخی شایسته بگیرد، وگرنه تا این جای کار، هنوز مقدمات یک جنبش جدی است. اصلاح‌طلبان و مجموعه‌ی منتقدین دولت، اگر از ترس عمیق‌تر شدن جنبش، با صاحبان قدرت به مذاکره و سهم‌خواهی بسنده کنند و اعتراضات و قربانیان آن را، وجه‌المصالحه قرار دهند، تنها موفق می‌شوند صورت مساله را پاک کنند، زیرا برون‌رفت از این بحران اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، بدون حل بنیادین آن ممکن نیست. تعویض چهره‌ها نمی‌تواند جراحات زندگی میلیون‌ها نیروی کار را، که در زیر خط فقر، ذره ذره مردن را تجربه می‌کنند و زخم‌های ناشی از فقدان دموکراسی را، برای مردم سرکوب شده، التیام بخشد.

بنابراین وظیفه‌ی همه‌ی فعالان صادق است که مطالبات واقعی مردم، به‌ویژه آن بخش از مطالبات را، که تا کنون پس‌زمینه‌ی اعتراضات مردم بوده و هنوز به شکل پررنگ دیده نشده است، مطرح و در سطح جامعه بیان کنند تا همه‌ی آنانی که فعالیت خود را موثر می‌دانند و در پی جهت‌دهی به جنبش هستند، از این پارامترها غافل نشوند. مهم‌ترین موجبات اعتراض مردم، بی‌عدالتی گسترده، به‌ویژه در عرصه‌ی اقتصادی است. شکاف طبقاتی دائماً رو به تزايد، تبعیض جنسی، قومی، مذهبی، عقیدتی و... مردم را عاصی کرده و بی‌توجهی به ریشه‌ی این اعتراضات، از طرف هرکس که باشد، قطعاً بخشوده نخواهد شد. تقلیل مطالبات مردم، در حد اعتراض به شکل انتخابات یا تعویض رئیس‌جمهور، تنها دهن‌کجی به مردم تلقی خواهد شد. فعالیت گسترده‌ای در میان شرکای سابق قدرت،

شاه، اقدامات مختلفی در جهت مهار آتش خشم مردم بود. بی‌تردید عدم موفقیت شاه، تدبیر دیر هنگام بود که علی‌القاعده، می‌بایست مورد توجه صاحبان قدرت فعلی قرار می‌گرفت. اما گویا قدرت و ثروت ناشی از حکومت، مستبدان را آنقدر کور و گنگ می‌کند که نیاز به استفاده از تجارب پیشینیان خود را احساس نمی‌کنند و آنقدر واقعیات پیرامون خود را نمی‌بینند که دیگر کار از کار می‌گذرد و چاره‌ای جز کشتار مردم و نهایتاً فرار به دامن همپالگی‌های خارجی‌شان نخواهند داشت.

تغییر و تحول، به اراده‌ی کسی شروع نمی‌شود که به اراده‌ی کسی کنترل شود. چشم‌انداز و شتاب تحولات، از فشار سالیان و دهه‌ها بر فنر نیازهای مردم سرچشمه می‌گیرد و در هنگام ناتوانی عوامل فشار، میزان فشردگی و تراکم این فنر است که جهت و شتاب تحولات را تعیین می‌کند

هرچند پیشنهادات و طرح‌های میانه‌روهای قدرت، در میان همکاران و شرکای‌شان مورد استقبال واقع نشد، اما در میان شرکای سابق قدرت (اصلاح‌طلبان و لیبرال‌ها)، مشتری‌های جدی یافت. لیبرال‌ها و اصلاح‌طلبان، که از سرعت و دامنه‌ی تحولات، دچار سرگیجه شده‌اند، همگام با این "عقلا" آرام‌تر شدن فضا و کنترل شعارها و مطالبات را، در حد تعویض یک چهره مثل رئیس‌جمهور، خواستار شده‌اند و هر نوع ساختارشکنی را، انحراف از اهداف جنبش اعلام کرده‌اند. حتی برخی از زندانیان اصلاح‌طلب، در مدت مرخصی‌شان از زندان، به دانشجویان هشدار می‌دهند که اجازه‌ی رادیکال شدن به جنبش ندهند وگرنه...

این کوتوله‌های سیاسی گمان می‌کنند تحولات اجتماعی به اجازه‌ی آنها نیاز دارد. غافل از این‌که

کنند و با قرار دادن چهره‌های شاخص اصلاح-طلب در کنار نظام و "سرمایه‌های انقلاب و جمهوری اسلامی" خواندن آنان، صفوف از هم گسیخته‌ی نیروهای هوادار نظام را، دوباره نظم بخشند، اما نه فقط مورد توجه هم‌قطاران و هم‌مسلمانان خود قرار نمی‌گیرند، بلکه خشم تندروها و افراطی‌های بنام و بی‌نام اهالی قدرت را، علیه خود بسیج می‌کنند و شکاف باز هم عمیق‌تری بین صاحبان قدرت پدید می‌آورند.

پر واضح است که خشم این گروه افراطی در قدرت، از میانه‌روهای اصول‌گرا، بیش از آنکه ناشی از توپ بر آنها باشد، از ترس سرچشمه گرفته و این ترس نیز چندان بیره نیست. افراطی-های قدرت می‌دانند که از بادی که کاشته‌اند، چیزی جز توفان حاصل نمی‌شود؛ توفانی که در صورت کوتاه آمدن، بنیادشان را به فنا خواهد داد.

پس با هر نوع مسامحه و مصالحه‌ای از در خشم در می‌آیند. گو اینکه این میانه‌روها و "عقلا" نیز، دیر به فکر تدبیر افتاده‌اند. شاید اگر این "عاقلان" اصول‌گرا، یک سال پیش یا حتی همان شش‌ماه پیش، طرحی جدی برای معتدل کردن فضا داشتند و گامی پیش می‌نهادند، می‌توانستند با هزینه‌ی کمتر و برای مدتی دیگر، بر این آتش زیر خاکستر، باز خاکستر بپاشند و باشند، اما اکثریت اهالی قدرت، از همان ابتدا، نه با تدبیر، بلکه با تهدید و سرکوب خشن‌تر، بر آتش احساسات و عواطف مردم بنزین پاشیدند و بر سرعت و گسترش اعتراضات مردمی افزودند.

عدم درک عمق مطالبات مردم، سرکوب‌گران را دچار این توهم کرده بود که مقابله‌ی خشن می‌تواند مانع حضور اعتراضی مردم شود، اما واقعیت درست عکس این توهم بود. هرچه بر خشونت سرکوب افزوده گشت، عزم و جسارت مردم در مقابله با سرکوب‌گران، جدی‌تر شد. حتی رژیم شاه هم، با تمامی قدرت سرکوب و تکیه بر تجارب و امکانات حامیان امپریالیست‌اش، آنجا که خشم مردم و جدی بودن اعتراض‌شان را دید، تغییر رویه داد و از تهدید به تدبیر روی آورد. تعویض چندین دولت در ماه‌های آخر حکومت

سلطه امپریالیسم را هدف خود قرار داده است. این نوع تحلیل، نه تنها کمکی به ژرف‌تر شدن جنبش نمی‌کند، بلکه حتی ممکن است در فعالیت برخی فعالان چپ و کارگری، اختلال ایجاد کند و گروهی از فعالان چپ را، در برابر جنبش قرار دهد. بنابراین، دقت در تحلیل طبقاتی، روشن نمودن مبدا اولیه جنبش، و نه فقط لحظه بروز آن؛ و نیز آنالیز مطالبات مرحله‌ی کنونی از مجموعه‌ی مطالبات معوقه جنبش، می‌تواند از مصادره‌ی این جنبش اعتراضی گران‌بها توسط لیبرال‌ها و امپریالیسم، جلوگیری کند.

باید با صدای بلند اعلام شود که توضیح این جنبش با رهبران آویزان آن و لحظه بروزش، تنها می‌تواند به واگذاری این مولود خجسته و این خواسته‌های تعمیق یافته، به اصلاح‌طلبان و لیبرال‌ها بیانجامد؛ حال آنکه این جنبش، به مردم ایران و اکثریت ستم‌دیده این جامعه تعلق دارد که خواسته‌های سالیان را به صورت هم‌آهنگ بیان می‌کنند.

دلیل شاعرانگی، خیلی زود در جامعه جا باز می‌کند. این رهنمودها از چنان موضعی نوشته و گفته می‌شود که گویا مردم معترض، خشونت می‌ورزند، حال آن‌که واقعیت، خلاف این مساله است. این معترضین هستند که با دست‌های خالی، مورد وحشیانه‌ترین نوع خشونت قرار می‌گیرند و اگر سنگ برمی‌دارند، فقط برای دفاع از خود، در برابر گلوله است. گاهی مردم با آتش زدن کاغذ در زباله‌دانهای شهری، خود را از خفگی و کوری ناشی از گاز اشک‌آور و گاز لفل، نجات می‌دهند. این عمل، با هیچ چسبی به واژه‌ی خشونت نمی‌چسبد.

مورد دیگری که نباید از آن غفلت کرد، برخی تحلیل‌های یکسویه و نادقیق است که رنگ سبز و رهبران آویزان به جنبش را اصل قرار داده و این جنبش اعتراضی را به طبقات بالا نسبت می‌دهد و آن را جنگ بین صاحبان قدرت تلقی و معرفی می‌کند. این تحلیل، که مبدا جنبش اعتراضی موجود را، انتخابات ریاست‌جمهوری معرفی می‌کند، معتقد است که معترضان، هیچ ربطی به طبقات زحمت‌کش و کارگران ندارند و جهت‌گیری این جنبش، منافع لیبرال‌ها و حفظ

در جهت اعلام تعطیلی جنبش در جریان است و ممکن است منجر به تاکتیک‌هایی شود که هدفش، حذف جنبش به هر قیمت ممکن باشد. این تاکتیک‌ها می‌تواند ایجاد انحراف از موضع چپ یا راست، در جنبش باشد. مثلاً پا به پای تقلیل مطالبات از موضع راست، می‌تواند با پافشاری برای گرفتن نتیجه با مبارزه‌ی مسلحانه از موضع چپ و ایجاد فضایی جنگی، شرایط به خاک و خون کشیدن مردم معترض را فراهم کنند. این رادیکالیسم صوری، با همان هدفی به کار گرفته می‌شود که تقلیل مطالبات از زاویه‌ی لیبرالیسم اصیل، در پی آن است. لذا فعالان رادیکال کارگری، باید با جهت‌دهی فعالیت خود به سمت سازمان‌دهی و متشکل کردن توده‌های کارگر و طرح خواسته‌های عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه، چهره‌ی واقعی رادیکالیسم مضمونی را در مقابل این نوع از روش‌ها به نمایش بگذارند.

از دیگر فعالیت‌هایی که پی‌گیری آن می‌تواند از انحراف در جنبش جلوگیری کند، تصحیح واژه‌هایی است که گاهی از طرف برخی از فعالان در جنبش مطرح می‌شود. "عدم خشونت" و توصیه‌ی مردم به آن، یکی از این واژه‌است که به

پروانه را به خاطر بسپار

من از آتش می‌پریم
تو-
از روی جوی
حاکم -
از روی اصول.
من بر خاکستر می‌نشینم
تو- بر خاک
حاکم،
بر سفره‌ای -
که خصوصی ساخته.

ف. ب.

پرچم سرخ گل پیچک

و ما
هر روز
برگ پیچک‌ها را شستیم
و برایش
تکیه‌گاه‌هایی بلند
در وجود خویش
بنا کردیم
پیچک رو به رشد آزادی
همچنان بالا می‌رود
و اینجا و آنجا
پرچم سرخ گل‌هایش را
به اهتزاز در می‌آورد.

علی ز.

حصار را بر نمی‌تابد
پیچک رو به رشد آزادی
از دیوار بالا می‌رود
اگر
درخت تکیه‌گاهی را بریدید
بریدید
بردید درخت‌ها را
و پیچک سبز
دیوارها را بالا رفت
و بر پشت‌بام‌ها گسترده شد
به آنتن‌ها که رسید!
فریادتان در آمد که:
آی دزد،
دزد به بام خانه‌هاتان زده